

# ریشه‌ها و مبانی مکتب اخلاقی عرفانی تشیع در اندیشه و آثار مجلسی اول

علی کرباسی زاده اصفهانی\*

## چکیده

دودمان مجلسی (پدر، پسر، دختران، دامادها و نوادگان و أحفاد) نقش اساسی در رشد علوم دینی و نیز شکلدهی معارف شیعی در عصر صفوی و پس از آن داشته‌اند. ملامحمد تقی مجلسی معروف به مجلسی اول آغازگر این خاندان<sup>(۱)</sup> بعنوان عالمی فرهیخته و فقیهی برجسته است که نام او و فرزند پرآوازه‌اش علامه ملامحمد باقر مجلسی در تاریخ حیات علمی شیعه، جاودانه است و تفکر شیعی و اسلامی به آن دو مدیون. دربارهٔ احوال و آثار و اندیشه‌های این دو فقیه و محدث نامی و خاندان ایشان سخن بسیار گفته شده و کتابهایی به رشته تحریر درآمده است.<sup>(۲)</sup> موضوع این نوشتار به شخصیت والای مجلسی اول محدود میشود؛ آن هم به جنبه عرفانی و اخلاقی وی و تأثیر آن بر عالمان شیعی پس از او.

ملامحمد تقی مجلسی از فقیهان و محدثان نامدار جهان تشیع در قرن یازدهم هجری است که در دانشهای گوناگون فقه، حدیث، تفسیر، کلام، اخلاق

\* استادیار گروه فلسفه دانشگاه اصفهان; [Karbasi@ltr.ui.ac.ir](mailto:Karbasi@ltr.ui.ac.ir)



و عرفان تبرز داشته و با بجا گذاشتن آثاری ارزشمند از خود در زمینه‌های نامبرده، شاگردان مبرز و برجسته‌یی را نیز تربیت کرده است.<sup>(۳)</sup> او علاوه بر اینکه ستاره‌یی فروزان در جهان علم و دانش بود، اسوه‌یی کامل برای سالکان راه حق بشمار میرفت؛ وی از کوثر علوم علوی نوشیده و با معارف اهل بیت (ع) بالیده و عشق و دوستی آنان را چراغ راه خویش کرده بود تا اینکه در عرصه علم و عمل، جلوه‌دار زمان گردید. مجلسی اول، مکتب و شیوه‌یی خاص در اخلاق و عرفان داشت و توانست تأثیری ماندگار زائد بر عالمان پارسای پس از خود بجای گذارد. ریشه‌ها و پایه‌های مکتب اخلاقی - عرفانی که توسط حکیم فقیه و عارف نامی آقا محمد بید آبادی بنیان نهاده شد، در آثار و آراء و اقوال مجلسی اول دیده میشود.

**کلید واژه‌ها:** عرفان، تصوف، کتاب، سنت، شهود

\* \* \*

### مجلسی اول: عارف یا صوفی

برای روشن شدن طریقه سلوکی مجلسی اول و چگونگی تأثیر آن، بهتر است نخست به توضیح معنای تصوف و عرفان و سپس بیان دیدگاه وی در اینباره پردازیم. هر چند میان واژه تصوف و عرفان، تفاوت‌هایی ذکر شده است، اما در قدیم اغلب یک چیز شمرده میشدند و روح تصوف و عرفان یکی بوده است؛ از اینرو صوفی حقیقی همان عارف راستین تلقی میشد. با این حال نمیتوان انکار کرد که در طول تاریخ تصوف و عرفان، پاره‌یی ملاحظات اجتماعی، تحولات و تغییراتی را در کاربرد واژه‌های مذکور بوجود آورد و با جدا ساختن حساب «صوفیان» از «عارفان» موجب شد تا یکی بار منفی و دیگری بار مثبت بخود گیرد.<sup>(۴)</sup> انحرافات و بدعت‌هایی که بتدریج در میان برخی از مدعیان تصوف پدیدار گشت و بطور خاص رفتارهای زشت صوفیه قزلباش، واکنش تند فقیهان شیعی بویژه عالمان مهاجر از بلاد عرب را در پی داشت که با پاره‌یی از آموزه‌های عرفانی و صوفیانه (مانند: وحدت وجود، شهود، فنا و ...) نیز مخالف بودند.

اما این به آن معنا نبود که تمامی فقیهان و عالمان شیعی، واکنشی یکسان

نسبت به صوفیه و عارفان داشته‌اند. دوران صوفیه از این حیث، عصری پر تلاطم همراه با گرایشهای گوناگون و مکاتب مختلف فکری بود. از یکسو در همان دوران آغازین حکومت صفویه تا پایان آن، فقیهان نام‌آوری مانند: محقق کرکی معروف به محقق ثانی، شیخ حسن (نواده او) و شیخ علی شهیدی شارح شرح لمعه گرفته تا میرسیدمحمد نقیبی معروف به میر لوحی و ملامحمد طاهر قمی، با نوشتن آثار متعدد به مخالفت صریح با اصل تصوف و عرفان پرداختند و معتقد بودند که تشیع از تصوف جداست. اما از سوی دیگر با گروهی از عالمان، فقیهان و حکیمان شیعی روبرو میشویم که احوال درویشان دوره‌گرد یا بدعتها و هوسرانیهای صوفیه قزلباش را معرف عرفان و تصوف آن دوره، بشمار نمی‌آوردند. این دسته از عالمان شیعی با اینکه خود، صوفی بمعنای مصطلح رسمی آن نبودند ولی گرایشهای صوفیانه داشتند و حتی بعضی از آنها اصطلاحات اهل عرفان را نیز بکار میبردند، اما بلحاظ شرع و تدین محکم خود، از بدعتهای مدعیان تصوف بشدت اجتناب میکردند و در سلوک و ریاضت و دیگر آداب صوفیانه، راه و رسم خویش را از آنها جدا میدانستند و از هشدار و تحذیر درباره انحرافات آنها دریغ نمیورزیدند.

بزرگانی مانند: میرداماد، شیخ بهایی، میرفندرسکی، ملاصدرا، ملارجبعلی تبریزی، ملامحسن فیض کاشانی، قاضی سعید قمی، ملامحمد تقی مجلسی، آقا حسین خوانساری، ملاصالح مازندرانی، فیاض لاهیجی، ملامحمد باقر سبزواری و شیخ حسین تنکابنی با اینکه کمابیش تمایلات عرفانی و گرایشهای صوفیانه داشتند ولی منتقدان سرسخت تصوف عصر خود نیز بودند. بسیاری از این عالمان نامبرده، از فقیهان برجسته و صاحب فتوا و از محدثان و مفسران نامی و حکیمان متأله عصر صوفیه بشمار میروند که نوشته‌هایشان حال و هوای نوشته‌های عارفان را داشت و ناگزیر از حیث بکار بردن الفاظ و مفاهیم، مشترکاتی با برخی از صوفیان داشتند، اما بسبب اوضاع متشنج آن دوران و پرهیز از اتهام تصوف، با سلاسل رایج صوفیه ارتباط علنی نداشتند و در رسائل و آثار خود، میان عارفان حقیقی ناب شیعی با صوفی ۶۷ نمایان گدا صفت تمایز قائل میشدند. از اینجا بود که این دسته از عالمان عرفان مشرب شیعی که با آداب خانقاه‌نشینی و سلسه‌های صوفیانه میانه‌یی نداشتند و حتی به برخی آداب و اعمال آنها نیز معترض بودند، از بکار بردن کلمه «تصوف» بشدت پرهیز نموده و با نیکی یاد کردن از باورهای صوفیان متقدم، با قید التزام به



رعایت ظاهر و باطن شرع، از آن تعبیر به «عرفان» کردند.

با این حال درون دسته دوم (یعنی همین عالمان شیعی عرفان مشرب) نیز باید به تمایزی دیگر قائل شویم. هر چند شخصیت‌های این گروه داخل در سلاسل معروف تصوف نبوده‌اند و بلکه منتقدان تصوف مصطلح نیز بشمار می‌روند، اما یک دسته از آنها بیشتر تحت‌تأثیر محیی الدین عربی قرار گرفته و از مدرسان نامدار و محققان برجسته عرفان نظری بحساب می‌آیند که در میان اینها بسیاری اهل سیر و سلوک معنوی هم بودند بدون آنکه ارادت خود را به یکی از سلسله‌های صوفیه بصراحت اظهار کنند یا رسماً به سلسله‌یی تعلق داشته باشند. از میرداماد، ملاصدرا، فیض کاشانی و ملارجبعلی تبریزی در عصر صفوی گرفته تا مدرسان نامدار حکمت و عرفان در دوره‌های بعد مانند: سیدرضی لاریجانی، آقا محمد رضا قمش‌های، جهانگیر خان قشقایی و حکیم شیخ محمد خراسانی از این زمره‌اند.

اما گروه دیگر داخل در این دسته دوم، فقیهان و محدثانی هستند که اهل سیر و سلوک معنوی بوده و مقامات عرفانی را به بهترین وجه طی کردند، بدون آنکه به یکی از سلسله‌های رسمی تعلق داشته باشند بلکه به آنها بی‌اعتنا بودند و آنها نیز را تخطئه می‌کردند. بزرگانی مانند ملامحمد تقی مجلسی و استادش شیخ بهایی از این گروه بشمار می‌روند و این شیوه در دوره بعد از صفویه، با اصلاحات و اقدامات آقا محمد بیدآبادی و شاگردان بیواسطه و با واسطه وی تا عارفان حوزه نجف اشرف معروف به «اخلاقیون» تداوم یافت.<sup>(۵)</sup>

در واقع اگر در حوزه عرفان، سه عنصر: (۱) دستورالعملها (۲) مکاشفات و مشاهدات سالک (۳) گزاره‌ها و بیاناتی که حکایت از یافته‌های شهودی میکند، را از هم متمایز بدانیم، میتوان گفت که برخی از فقیهان و محدثان شیعی مانند مجلسی اول بر پایه عمل به دستورالعملهایی که انسان را به معرفت باطنی و علم حضوری آگاهانه نسبت به خدای متعال، اسماء حسنی و صفات علیی او و مظاهر آنها میرساند، دارای حالات و ملکات روحی و روانی خاص و در نهایت، مکاشفات و مشاهداتی شدند؛ بدون آنکه مانند برخی از حکیمان متأله شیعی، بگونه‌یی رسمی، بر اساس مبانی عرفان نظری به بیان اصطلاحات عرفانی یا شرح و تدریس متون آن بپردازند.

از جمله فقیهان و محدثان نامدار شیعی که هم گرایشهای صوفیانه داشت و هم منتقد تصوف عصر خود بود، علامه ملامحمد تقی مجلسی معروف به مجلسی اول

است. گفته شده که ایشان در اوایل جوانی با صوفیه ارتباط داشت و حتی به چله‌نشینی و خلوت و ذکر، علاقه نشان میداد ولی آن را با اشتغال خویش به فقه و حدیث و اخبار منافی نمیدانست.<sup>(۶)</sup> یکی از نشانه‌های آشکار بر طریقه عرفانی مجلسی اول، آثار و نوشته‌های ایشان است. میتوان گفت اکثر تألیفات و رسائل وی، مشحون از مباحث عرفانی و نکات عمیق اخلاقی است و در بعضی حتی اصطلاحات عرفانی و اهل تصوف نیز بکار رفته است. کتابهایی مانند: *لوامع صاحبقرانی*، *روضه المتقین*، *شرح خطبه متقین*، *شرح خطبه البیان*، *شرح صحیفه سجادیه* و *رساله‌ی در اخلاق* در بردارنده بسیاری از مکاشفات و تصریح‌کنندهٔ اربعینهای مؤلف و نکات ژرف عرفانی و اخلاقی اوست. علاوه بر آن، چند اثر مستقل نیز مانند: *تشویق السالکین*، *مستند السالکین*، *رساله مجاهده* و *رساله‌ی در دفاع از تصوف* (ردیه بر رساله‌ی که برضد تصوف نوشته شده است) به مجلسی اول منسوب می‌باشد.<sup>(۷)</sup>

برغم تردید در انتساب چند رساله مستقل نامبرده به مجلسی اول و نیز تصریح فرزند علامه‌اش، ملامحمد باقر مجلسی، به اینکه پدر بزرگوار او از صوفیه مصطلح نبوده و یا دست‌کم از آنها جدا شده است، اما تمایلات عارفانه وی تا آخر ادامه داشته است؛ چنانکه کتاب *لوامع* که آن را در حدود سال ۱۰۶۵-۱۰۶۶ ه. ق. یعنی چهار سال پیش از مرگ نگاشته، شاهد بر این مدعاست.

مجلسی اول در دیباچه این کتاب که شرح فارسی بر *من لا یحضره الفقیه* شیخ صدوق است، با اشاره به «علم الهام» بعنوان یکی از علوم ائمه اطهار (ع) از قول عامه نقل میکند: «ابویزید بسطامی که معظم ایشان [صوفیه] است این رتبه را از سقایی خانه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه یافت و معروف کرخی از درباری حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما یافت»<sup>(۸)</sup> و منبع آن را کتبی مانند *تذکره الاولیاء* شیخ عطار و *شواهد النبوة* مولانا جامی... معرفی مینماید. جای جای کتاب *لوامع* نشاندهنده گرایشهای عرفانی مؤلف است که در ادامه مقاله به آن اشاره خواهد شد.

حقیقت عرفان مورد نظر مجلسی اول و طریقه سلوکی او از آغاز تا انجام عمر پر برکتش، تهذیب نفس و تصفیه باطن بر پایه دستورات رسیده از کتاب و سنت بود، اما از آنجا که مسئله زهد و تهذیب نفس بویژه در آن دوران، با آلوده شدن به تصوف

خلط شده بود و یا علاقمندی به زهد، دلیل بر تصوف دانسته میشد، مجلسی اول و فقیهان هم‌مشرک او، به تصوف درویش مآبانه متهم میشدند. همین آمیختگی عرفان با تصوف، مانع از آن بود که طرفداران عرفان حقیقی بتوانند براحتی خود را از تیررس حملات تند مخالفان، مصون دارند. در شرح احوال مجلسی اول آمده است که ایشان «پس از اوان تحصیل در اصفهان، به عتبات عالیات مشرف شد و مدتی در نجف اشرف به ریاضت مشغول شد و در کسب اخلاق و تهذیب باطن بحدی کوشید که به تصوف متهم گردید.»<sup>(۹)</sup>

بر اساس آنچه علامه محمد باقر مجلسی درباره پدر بزرگوارش فرموده، وی مدتی با صوفیه عصر خویش در ارتباط بوده و نام صوفی بر خود نهاده بود. هر چند که معلوم نیست که منظور از این صوفیه، سلسله‌یی خاص از صوفیه رسمی آن زمان بوده یا اینکه جمعی از صوفیه و دراویش، با هر نوع گرایشی، با مجلسی اول رفت و آمد داشته‌اند. در هر حال این ارتباط در اواخر عمر ایشان قطع شده و مطابق فرموده فرزندش، این رفت و آمدها برای جلب نظر صوفیه و هدایت آنها بوده و بهمین تدبیر نیز بسیاری از آنها را به راه حق هدایت کرده است، ولی «هنگامی که در آخر عمر خود فهمید که این مصلحت ضایع شد و پرچمهای ضلالت و طغیان و حزب شیطان بلند شد و یقین کرد که ایشان بعد از این هدایت نخواهند یافت ... از آنها تبری جست و همیشه آنها را تکفیر میکرد ...»<sup>(۱۰)</sup> بنظر محدث نوری نیز مجلسی اول در ابتدای سیر و سلوکش به بعضی از طرق صوفیه تمایل داشت، آن هم بسبب اشتیاق زیادش به تهذیب نفس و رساله سیر و سلوک و اشعارش نیز گواهی بر این گرایش اولیه است. اما سپس به برکت خدمت به اخبار ائمه اطهار(ع) و همت عالیش در نشر و تصحیح آن، از آن طریق قبلی دوری گزید و به مقام والایی دست یافت که جز اندکی از علما قادر به رسیدن به آن نیستند.

بنظر محدث نوری، میان علایق عرفانی مجلسی اول و آنچه مجلسی ثانی در تیرته پدر از کردار صوفیه آورده است، منافاتی وجود ندارد. چرا که آنچه علامه مجلسی ثانی نفی کرده است، عقاید باطل و آراء فاسد صوفیه است که بدون شک مجلسی اول به آنها قائل نبوده است. ملامحمد تقی مجلسی، همت عالی و عزم قوی در تهذیب نفس و تخلیه آن از رذائل داشته است و این امری است که در کتاب و سنت بر آن تأکید بسیار شده و حتی بعد از معارف، چیزی را لازمتر و مهمتر از آن

ندانسته‌اند؛ زیرا بدون آن، علوم شرعی و دینی نفع و فایده‌یی نخواهد داشت. محدث نوری معتقد است که صوفیه با متشرعه در این غرض بسیار مهم و طلب آن و برخی راههای بدست آوردنش، اشتراکاتی دارند، هر چند که در سایر طرق وصول به آن، از یکدیگر جدا میشوند. از دیگر وجوه اشتراک صوفیه با متشرعه، بنظر محدث نوری عمل مخصوص اربعین است و علامه مجلسی در پاسخ به مسائل هندیه تصریح فرموده است که خود و پدر گرامیش در اغلب سالها بر اربعین مواظبت داشته‌اند. البته تهذیب نفس از طریق راههای غیرشرعی و اعمال بدعت‌آمیز و اوراد حرام، از ویژگیهای صوفیه مبتدعه است.<sup>(۱۱)</sup>

باعتقاد آخوندگزی «چیزی که مسلم است، آن است که [مجلسی اول] اهل ریاضت و فکر و ذکر بوده، اربعینها ریاضت کشیده، رساله کوچکی در ریاضت شرعیه در اربعین نوشته و با صوفیه هم ارتباطی داشته که صوفیه او را از خود میدانند و سلسله سند به او میرسانند». همچنین گزی مینویسد که رساله حدیقه المتقین و مجلسی اول که مسائل عملیه برای عوام بوده است، تا زمان او بعضی از عرفا و صوفیه شیعه از آن تقلید کرده و به آن عمل مینموده‌اند. حتی آقا محمد بید آبادی، آخوند ملاعلی نوری را به عمل به این رساله در مقام احتیاط، وا داشته است.<sup>(۱۲)</sup> سیدعلی جناب نیز درباره گرایشهای عرفانی مجلسی اول مینویسد:

... زمانی هم در نجف اشرف به ریاضات و تهذیب اخلاق پرداخته و به این سبب و هم اینکه رساله‌یی در طریقت و سلوک نوشته و اشعاری که در این باب به خط او دیده شده، او را به تصوف نسبت داده‌اند. خود او هم بعضی مطالب نسبت به خود میدهد شبیه کلمات آنها. در سند روایت خود صحیفه سجاده را در شرح مشیخه مینویسد: بیشتر صحبت من با شیخ بهایی در تصوف بود ... سلسله‌یی از عرفا هم اتصال خود را به ملامحمد تقی میرسانند.<sup>(۱۳)</sup>

از آنچه گفته میشد میتوان نتیجه گرفت:

۱. مجلسی اول در دوره‌یی از عمر خود با صوفیه آن زمان ارتباط داشته است و از اینکه هیچ ردپایی از او در سلسله‌های رسمی تصوف باقی نمانده است، معلوم میشود که همانطور که فرزند علامه‌اش ملامحمد باقر مجلسی فرموده، مدارای پدر با آنان در آغاز کار بوده و پس از آنکه فهمید به کثر راهه میروند، دست از تأیید آنها کشید.



قصدهای وی ورود رسمی به تصوف خانقاهی مصطلح نبوده و بگفته استاد زرین کوب «دعوی ذهبیه که هم شیخ بهایی و هم هر دو مجلسی را به طریقه خویش منسوب کرده‌اند، مدرک قابل اعتمادی ندارد».<sup>(۱۴)</sup> آنچه را که سلسله‌های نوربخشیه و فرقه نعمت الهیه نیز در دفاع از تصوف مجلسی اول و یا انتساب او به این سلسله‌ها میگویند<sup>(۱۵)</sup> اگر مرادشان همین باشد، اساس محکمی ندارد.

مجلسی اول خود در آثارش، مطالبی در نقد و رد برخی عقاید و رفتارهای صوفیه آورده است. همانگونه که فرزندش علامه مجلسی نیز در آثار خود از جمله رساله/اعتقادات با توصیف مشرب پدر با عنوان زهد و ورع و متمایز ساختن آن از تصوف، به انتقاد از صوفیه زمان پرداخته و با طرد پاره‌یی از رفتارها و باورهای صوفیه، راه صحیح پاک شدن از رذائل و آراسته شدن به فضایل و رفتارها و باورهای منطبق با شرع و اذکار و اوراد رسیده از پیشوایان دین را بیان کرده است.

اقدامات مجلسی اول و ثانی در مقابل صوفیه، نه یک اقدام نو بلکه تداوم حرکتها و مخالفت‌های علمای پیشین با صوفیه بوده است. ابتدال گروه‌هایی از صوفیه و بیتوجهی آنها به شریعت از عهد صفویه باعث تحریک بیشتر مخالفان شده بود و حتی فقیهان و محدثان و حکیمانی که تمایلات عارفانه داشتند، ناگزیر به اعلام بیزارگی از متصوفه بودند.

شاید بتوان گفت از مهمترین پیامدهای مکتب اصفهان، مخالفت بزرگان آن با تصوف درویشی خصلت و عامیانه صفت بوده است. ماندگارترین میراث مکتب اصفهان، تألیفی است که میان شیوه‌های عقلانی، توأم با شهودات عرفانی و تقریر یافته بزبان قرآن صورت گرفت که در آثار حکیمان متأله این مکتب، انعکاس یافته است. پیروی اعضای مکتب اصفهان از گونه‌یی طریق عرفانی که با رویکرد عقلی آنها همراه شده بود، موجب پدید آمدن حساسیت ویژه‌یی نسبت به صور عامیانه‌تر تصوف گشت. یکی از اشتراکات اساسی میان بزرگان حوزه اصفهان عصر صفوی - اعم از فیلسوفان، فقیهان، محدثان و عارفان - این بود که صوفیان حرفه‌یی عامی روزگار خویش را طرد کردند و آنها را خطری جدی برای دین دانستند. میرداماد، شیخ بهایی، میرفندرسکی، ملاصدرا، فیض کاشانی، ملامحمد تقی مجلسی، فیاض لاهیجی، آقا حسین خوانساری، ملامحمد باقر سبزواری، آقا جمال خوانساری، ملامحمد باقر مجلسی، فاضل سراب و ... همگی بطور مستقل یا درضمن آثار خود، به نقد تصوف پرداخته و با انتقاد شدید هم از برخی آموزه‌ها و هم از



پاره‌یی آداب و رسومات صوفیان، بر صوفیان عامی و درویشان دوره‌گرد گدا صفت، بشدت تاختند.<sup>(۱۶)</sup>

۲. لازمه دفاع از حریم شریعت و اثبات حقانیت دیانت، مخالفت با عرفان و حکمت نبوده است. مجلسی اول از نام‌آورترین محدثان و فقیهان شیعی و از نخستین مروّجان و مبلغان احادیث پیامبر (ص) و امامان (ع) و مبین راه و رسم دینداری بشیوه اهل بیت (ع) در عصر صفویه، نظر مثبتی به عرفان داشت؛ عرفان اصیل و ناب و برگرفته از کتاب و سنت و بر پایه ذوق و ریاضت و مکاشفات. همانطور که پیشتر نیز گفته شد، رد و انتقادهای مخالفان تصوف و نیز بیزاری عارفان و بسیاری از مشایخ بزرگ عرفان از صوفیه بازاری و خانقاهی موجب شد تا برخی از عالمان بزرگ شیعی مانند: شیخ بهایی، ملاصدرا، فیض کاشانی و مجلسی اول که گرایش و علاقه‌یی به عرفان و روشهای کشف و شهود عرفانی نیز داشتند، به رد و نقد رفتارهای اجتماعی صوفیه بپردازند و از قبول لقب صوفی امتناع ورزند. مجلسی اول با اینکه خود بگونه‌یی، مروج تعلیم عرفانی بود، ولی دلخوری را از کشکول بدستان ابراز میداشت، اما او شایسته نمیدید که بهانه حضور و نفوذ پاره‌یی از آسیبها و آفتها در فرهنگ تصوف و عرفان، به نفی کلی آن مبادرت ورزد بلکه به تعیین سیر و سلوک و شیوه‌های عرفان ناب شرعی و متمایز ساختن از آن تصوف مبتنی بر رفتارهای عوامانه و غیرشرعی و نقد باورهای نامعقول آنها میپرداخت.

از دیدگاه مجلسی اول، عرفان اصیل اصراری بر وابستگی به سلسله و تأکید بر اقطاب و مشایخ خاص ندارد. در عرفان راستین، آنچه مهم است رضای حق، انس با معبود، صفای با مخلوق، مؤدب شدن به ادب الهی و پاکی درون است نه جستجوی نام و نشان، سلسله و دستگاه قطبیت و متمایز نشان دادن خود از دیگران. عارف کسی است که خدا را با قلب و روح درک کرده و یافته باشد و چنین کسی نه نیازی به هیاهو و بوق و کرنا و نه نیازی به شکل و شمایل و لباس و سر و وضع خاص دارد؛ چرا که حقیقت عرفان (یعنی همان معرفت شهودی و ادراک قلبی و علم حضوری) <sup>۷۳</sup>

امری ناپیدا و درونی است و جز خود شخص عارف، کسی نمیتواند آن را درک کند. نشانه عارف حقیقی، همان اوصاف و ویژگیهایی است که پیشوایان دین و امامان معصوم (ع) در سخنان، دعاها و مناجاتهایشان برای عارفان راستین بیان فرموده‌اند. از اینرو مجلسی اول نیز به شرح و تبیین گفتارهای معصومان مانند: خطبه متقین،



زیارت جامعه، صحیفه سجادیه، خطبة البیان و شرح روایات من لا یحضره الفقیه  
اهتمام ورزید و با ترویج مبانی مذهب تشیع، راه و رسم سلوک الی الله و پایه و  
اساس عرفان راستین را تبیین نمود.

۳. بدین ترتیب اگر تصوف و عرفان را بمعنای ترک تعلقات دنیوی و مجاهده با نفس  
و کسب کمالات روحانی بدانیم، مجلسی اول سهم وافری از آن داشته است؛ بعبارت  
دیگر اگر تصوف را رویکردی به باطن شریعت همراه با حفظ آداب دینی، توجه به معرفه  
النفس و تهذیب آن و نیز کوششی برای تقرب به حق بدانیم، حتی بزرگانی مانند علامه  
ملا محمد باقر مجلسی نیز از مدافعان این رویکرد بشمار میروند. باعتقاد مجلسی ثانی،  
عالمانی چون: «برهان الاصفیاء الکاملین، شیخ صفی الدین اردبیلی»، سید رضی الدین  
علی بن طاووس، ابن فهد حلی و شهید ثانی از کسانی بودند که بعد از طی مدارج علوم  
دینی به «طریقه ریاضت و عبادت و بندگی به قانون شریعت مقدس نبوی روی آوردند و  
بدعتی از ایشان گزارش نشده است.»<sup>(۱۷)</sup> همانگونه که پدرش ملا محمد تقی مجلسی نیز  
در وصف شیخ صفی اردبیلی میفرماید:

پادشاه اولیاء الله قطب المحققین و رئیس الواصلین و العارفین و العاشقین  
شیخ صفی الملة و الحقیقه و الحق و الدین انار الله برهانه و رفع الله تعالی فی  
اعلی درجات الجنان مقامه.<sup>(۱۸)</sup>

انتساب مجلسی اول به تصوف نه بمعنای تأیید تصوف و درویشی مصطلح و رایج  
در عصر صفوی بلکه تنها بدلیل تمایلات عرفانی او در احوال و آثارش بوده است. با  
این حال، با وجود آنکه مجلسی اول - همانند حکیمان متأله و عارفان متشرع آن  
عصر که خود اهل سلوک عرفانی و نیز منتقد تصوف بودند - صوفیان جاهل و  
بدعتهای آنان را نقد میکرد، گفته میشود که خود از خطر انتقاد و مخالفتهای شدید  
برخی از فقیهان و محدثان ضدتصوف، در امان نماند. همانگونه که استاد و پیر و  
مرادش شیخ بهاء الدین عاملی که از بزرگترین فقیهان و محدثان آن روز بود، بسبب  
تمایلات عرفانی و تعظیم و تکریم بزرگان متقدم صوفیه در آثار خود، بشدت مورد  
سرزنش فقیه و محدث نام آور آن دوران سید نعمت الله جزایری قرار گرفت.<sup>(۱۹)</sup>  
فقیهان و محدثان و عالمان برجسته عصر صفوی مانند: شیخ حر عاملی، میر

۷۴



عبدالحسین خاتون آبادی، ملامحمد اردبیلی صاحب *جامع الروات*، میرزا عبدالله تبریزی اصفهانی صاحب *ریاض العلماء* و نیز بسیاری از فقیهان و حکیمان نامدار بعدی، مجلسی اول را با القابی بلند و اوصافی شایسته ستوده‌اند و از او با تعبیری همچون: «فاضل محقق متبحر، زاهد، عابد، ثقه متکلم فقیه، رئیس المحدثین، استاد الفقهاء زبده العارفین قدوة السالکین، جمال الزاهدین، نور مصباح متعهدین، روشنی‌بخش رهروان، صاحب کرامات شریفه و مقامات منیفه، صاحب نفس قدسی و علائم ملکوتی، ناشر اخبار دینی و آثار لدنی و احکام نبوی و ...» یاد کرده‌اند. با این حال گفته میشود که از سوی معدود انگشت‌شماری از فقیهان و محدثان عصر صفوی مانند ملامحمد طاهر قمی و میر سیدمحمد میر لوحی سبزواری که دو دانشمند مخالف با صوفیان و فیلسوفان بوده‌اند، مورد انتقادات شدید نیز قرار گرفته است.

ملامحمد طاهر قمی<sup>(۲۰)</sup> که از علمای برجسته عصر صفوی و شیخ الاسلام شهر قم بود، مشرب اخباریگری داشت و با صوفیان و مجتهدان و فیلسوفان، بطور یکسان مخالف بود. وی با علمای متمایل به عرفان و تصوف مانند فیض کاشانی و مجلسی اول، تعارضاتی داشت و نقل شده است که میان او و مجلسی اول در خصوص تصوف، برخوردها و مکاتباتی صورت گرفته و کار به کدورت کشیده است. البته در آثار مستقلی که ملامحمد طاهر قمی بر ضد صوفیه نوشته است، نامی از مجلسی اول در میان نیست و درباره گفتگوهایی که گفته میشود میان او و مجلسی اول صورت گرفته است، شک و تردیدهایی وجود دارد.<sup>(۲۱)</sup>

میر لوحی سبزواری<sup>(۲۲)</sup> از دیگر دانشمندان نامدار عصر صفوی بود که گفته میشود با صوفیه و اندیشه‌های صوفیانه درافتاد و از جمله با مجلسی اول و حتی با علامه محمد باقر مجلسی - بخاطر دفاع از پدرش - بشدت مخالفت نمود. وی یکی از اندیشه‌های نادرست و پندارهای صوفیه را حمایت و دفاع آنان از ابومسلم خراسانی و نیز تعظیم و تکریم حلاج میدانست و گفته میشود که بگمان وی مجلسی اول از ابومسلم و حلاج دفاع میکرده است. او در ذیل حدیث سی و نهم *کفایه المهدی*، مجلسی اول را متهم به تصوف میکند و دلیل آن را رساله *توضیح المشربین و اصول فصول التوضیح* دانسته است:

چه آخوند مرحوم، تصوف را بسیار دوست میداشت و توضیح المشربین و تنقیح



المذهبین و اصول فصول التوضیح میان مردم هست و در سپاهان بیشتر از هزار نسخه میتوان یافت و همه آنها را میخوانند و ایندو، گفت و گویی است که میان ملامحمد طاهر، شیخ الاسلام قم و آخوند مرحوم درگرفته و قمی از اقتصاد و غیبت طوسی و اعتقادات ابن بابویه و از مفید و دیگران، بدیهای حلاج را آورده، ولی او این خبرها را مجهول برشمرده است.<sup>(۲۳)</sup>

همچنین مطابق کتاب *اصول مختصر التوضیح*، مجلسی اول متهم به پذیرفتن احادیث غیر معلوم و بی‌اعتنایی به احادیث کتابهای چهارگانه شده است. تمامی این نسبتها به ملامحمد تقی مجلسی، اولاً بر پایه اثبات استناد آثار فوق به ایشان و ثانیاً بر اساس نپذیرفتن نظر علامه ملامحمد باقر مجلسی درباره مشرب پدرش و چگونگی و جرایبی ارتباط او با صوفیه است.

علامه شیخ آقا بزرگ طهرانی معتقد است ردیه منسوب به مجلسی اول که گفته میشود بر ضد ملامحمد طاهر قمی نوشته است، از صوفیه است که بنام وی نشر داده‌اند و از *نجوم السماء* نقل میکند که این کتاب برخلاف اندیشه‌های مجلسی اول در سایر کتب اوست.<sup>(۲۴)</sup> بنظر صاحب‌الذریعه:

ساحت مجلسی اول از اینگونه مسائل بدور است و ما میدانیم که وی تلاش فراوانی در گسترش احادیث و شرح آن داشته است. او پایبند به تهذیب نفس و تخلیه و تجلیه و مجاهده با آن بوده است، اما برابر آنچه در شرع رسیده نه بر اساس روش صوفیه ... میر لوحی نسبت به مجلسی بدگمان بوده، پنداشته این حاشیه‌ها را در واقع، مجلسی اول نوشته و در میان مردم منتشر ساخته است.<sup>(۲۵)</sup>

با این حال، برخی از دانشمندان خاندان میر لوحی معتقدند که گروهی از دشمنان علمای شیعه در عصر صفوی، از قلم میر لوحی، دو مجلسی را مورد طعن و اشکال قرار داده‌اند تا هر دو طرف (میر لوحی و دو مجلسی) را تضعیف کنند. مطابق این دیدگاه آنچه در کتاب *کفایه المهدی* از مناقضه و مباحثه با کتاب *الرجعه* مجلسی دوم آمده است، بی‌اساس است؛ چرا که تاریخ تألیف کتاب *الرجعه* مجلسی دوم پس از فوت میر لوحی بوده است و آنچه در *کفایه المهدی* و سایر آثار میر لوحی به مجلسی اول نسبت داده شده، ساخته دست جاعلان و دشمنان است.<sup>(۲۶)</sup>

بنابراین میتوان گفت آنچه برخی سلسله‌های صوفیه در اثبات تصوف مجلسی اول ادعا کرده‌اند و در اینباره با تأکید و ابرام مطالبی نوشته‌اند و نیز آنچه به برخی

فقیهان عصر صفوی در متهم ساختن مجلسی اول به تصوف نسبت داده شده است، همه بر اساس چند کتاب و رساله مشکوک است که هنوز هیچ سند و دلیل محکمی در صحت انتساب آنها به مجلسی اول ارائه نشده است و اساساً چنین نسبت‌هایی با مشرب آن بزرگمرد سازگار نیست و چه بسا هدف از اینگونه نسبت‌های ناروا، مخدوش کردن چهره وی و فرزند بزرگوارش علامه مجلسی بوده است.<sup>(۲۷)</sup>

### شیوه سلوکی مجلسی اول

ملا محمد تقی مجلسی از جمله فقیهان عارف و محدثان سالکی است که عرفان را از متن کتاب و سنت و معارف قرآنی و سیره علوی و ولوی از طریق ذوق و ریاضت و مکاشفه بدست آورد. از نظر او طی طریق شهود و عبور از حجب ظلمانی و استار نورانی از عهده کسی که عالم به احکام شرع و عارف به موازین عقل نباشد، خارج است. او به سنت و احادیث امامان (ع) و عرف رایج دینی، توجه بسیار نشان داد و ولایت اهل بیت (ع) را بن مایه سلوک عرفانی میدانست. مطابق این دیدگاه، اسلام با فراخواندن پیروان خود به تصفیه باطن و تقوی و مجاهدات نفسانی، طرقتی برای تصفیه نفس و روح از لوازم عالم ماده و شهوات، جهت نیل انسان به درجات اعلای روحانی، مقرر فرموده است؛ تشریح عبادات واجبه و مستحبه و امر به واجبات و نهی از محرّمات و مکروهات و اموری که موجب انغمار روح در عالم ماده میشود و اینها خود بهترین راه برای سیر ملکوتی بشمار میرود.

او از آن دسته فقیهانی نبود که با منحصر دانستن تشیع به فقه احکام و عبادات، آن را مثلث میکنند، بلکه تعلیمات کامل ائمه هدی (ع) را با تمام وجوه و ابعاد آن، تبلیغ و ترویج میکرد. وی فقه را از اخلاق جدا نمیدانست که یکی فقط از احکام شرع و دیگری از دستورات اخلاقی دین سخن گویند؛ چراکه دعوت کننده اصلی یعنی خاتم پیامبران، رسول اکرم (ص) با همین واجب و حرام و مندوب و مباح و مکروه، مردم را ساخت و تربیت کرد. رسول خدا (ص) برای بیدار ساختن آدمیان، مانند یک طبیب مشفق رفتار کرد؛ چنانکه امیر مؤمنان علی (ع) در توصیف زیبای خود درباره ایشان با تعبیر «طیب دوآر بطّبه» نشان میدهد که جایگاه رسول خدا (ص) در میان مردم چگونه بوده و حضرتش همانند یک طبیب - که راه و رسم پرهیز از بیماری و رسیدن به تندرستی و سلامت کامل را نشان میدهد - عمل میکرده است.



برخورد مجلسی اول بعنوان یک فقیه راستین با احکام شرع، برخورد یک مربی اخلاقی بود که در جهت رشد معنوی و اخلاقی جامعه گام برمیداشت. او مجتهدی توانا و فقیهی وارسته بود که راه را رفته و از مآل کار خبر داشت و دلسوزانه و خیرخواهانه، مردم را به خوبیها فرا میخواند و از زشتیها برحذر میداشت. نزد او، روح و ریشه دین، اخلاق و سلوک بود و نیازی نبود تا از بیرون، عناصری با نام معنویت یا تصوف یا... کم و کسری دین را جبران کنند.

در شیوه سلوکی مجلسی اول، هدف از اخلاق عبارت از کسب صفات فاضله، تعدیل ملکات و اصلاح روحيات برای نیل به محبوبیت اجتماعی نبود که این همان اخلاق یونانی است. در اخلاق یونانی که نخستین بخش از حکمت عملی است، آموزه‌های اخلاقی براساس شناخت عقلی مدلل میشود و از اینرو در بیان پیامدها، رفتارها و ملکات اخلاقی، نوعاً به ذکر «پیامدهای دنیوی» بسنده میگردد.<sup>(۲۸)</sup> هر چند حکیمان مسلمان کوشیدند تا با استشهاد به آیات و روایات، رنگ اسلامی به اخلاق یونانی و مکتب ارسطویی بدهند، ولی برخی فقیهان عارف و عالمان اخلاقی شیعی مانند مجلسی اول دریافته‌اند که علم اخلاق ارسطویی، با وجود مزایایی که دارد، از حیث عملی، انسان‌ساز نیست و در تهذیب اخلاق، بنیانش سست است.<sup>(۲۹)</sup> از اینرو با دست کشیدن از بررسی علمی اخلاق و استخراج قوانین کلی، به متن آیات و روایات و ادعیه و زیارت رجوع کردند و مجموعه‌یی گرانبها در تعالی بخشی اخلاق و رفتار آدمی - چه از حیث فردی و چه از حیث اجتماعی - آفریدند. در این شیوه، مکاشفات و مشاهدات شخصی، سیره عارفان و دستور العملهای عالمان ربّانی، اهمیتی بسیار دارند.

بنابراین شیوه سلوکی مجلسی اول، از یکسو با نگاه فقیهان ظاهرگرا و از سوی دیگر با دیدگاه حکیمان اخلاقی (پیرو حکمت عملی ارسطو) و نیز با طریقه تصوف رسمی، تفاوت دارد. در مکتب اخلاقی مجلسی، آنچه شرط سلوک و طی طریق است، در کلمات پیامبر (ص) و ائمه طاهرین (ع) موجود است و توسل به مقام روحانیت ائمه (ع) برای نیل به حقیقت کافی است. سالک طریق نه احتیاج به دف و نی دارد و نه رسیدن به حق، متوقف بر اعمالی است که محل طعن و مناقشه واقع شده است. متابعت از اعمال و اقوال امامان معصوم (ع) شرط اساسی مکاشفه است. در این مکتب، حقیقت عرفان، همان شناخت ذات حق بنحو شهود و ادراک قلبی

است که با عبور از مراتب نفس و اعتبارات عالم دنیا و پا گذاشتن بر انانیتها و عبور از پرده‌های جهل و ظلمت براساس متابعت از شریعت نبوی بدست می‌آید.

### ارکان و بنیانه‌های شیوه سلوکی و تربیتی مجلسی اول

با توجه به آنچه گفته شد، ارکان و ساختار شیوه سلوکی و مکتب تربیتی مجلسی اول را به شرح زیر میتوان تبیین نمود:

#### ۱. کتاب

قرآن بزرگترین و مهمترین رکن سلوک متشرعانه عرفانی و اخلاقی بشمار میرود. چرا که اثبات سندیت و حجیت سایر گفتارها و کردارهای معصومان، به سخن خدا که واقعیت محض و حقیقت صرف است، باز میگردد. مجلسی اول شیفته حقیقت بود و زیباترین جمال حقیقت را در پرتو هدایت فرقان میدید. او در روزگاری به روشنگری و تبیین آیات قرآن همت گماشت که به این تنها دستگیره محکم رستگاری بی اعتنایی و کم توجهی شده بود. او از اینکه برخی از این ریسمان محکم الهی برای درد خود مرهمی نمیجویند اظهار شگفتی میکرد:

شگفت است از کسانی که قرآن را وانهادند و تنها به احادیث چنگ زده‌اند. با اینکه روایات چونان قرآن، محکم و متشابه دارد. گویا توجه نکردند بفرموده خدای متعال که فرمود: «کتاب انزلناه الیک مبارک لیدبروا آیاته و لیتذکروا اولو الالباب؛ کتابی بر تو فرو فرستادم تا در آیات آن تدبر کنی و خرمندان راه جویند» و فرموده دیگر او: «فلا یتدبرون القرآن؛ شگفتا چرا در قرآن تدبر و ژرف‌اندیشی نمیکنند» و آیات دیگر. بنابراین بایسته است با حالت تضرع در قرآن، تدبر و ژرف‌اندیشی کرد؛ همانگونه که در وصیت امیر المؤمنین (ع) به فرزندش محمد حنفیه گذشت، تا پروردگار تبارک و تعالی، حق را بر او بنمایاند.<sup>(۳۰)</sup>

همچنین مجلسی اول در ذیل روایتی که مطابق آن، از جمله شاکیان به درگاه الهی قرآنی است که گرد و غبار روی آن گرفته شده و قرائت نشده است، مینویسد:

ظاهر این است که این شکایت، حقیقی است، هر چند شاید مجازی هم باشد و مستحب است که انسان به قرائت قرآن همت گمارد حتی اگر حافظ قرآن باشد. چرا که این از جمله کارهایی است که چشم برای آن آفریده شده و



ریشه‌ها و مبانی مکتب اخلاقی، عرفانی تشیع در اندیشه و آثار مجلسی اول

تجربه شده است که اضافات الهی، در این حالت زیاد رخ داده است.<sup>(۳۱)</sup>

وی با پرتوگیری از روایات، رابطه قرآن کریم را با پیروان آن چنین ترسیم میکند:

قرآن، فرمان و دستور العمل خدا به بندگانش است. از اینرو شایسته است دست‌کم چون فرمان یک پادشاه آن را پاس داشت. بیگمان وقتی رهبر و حاکمی، فرمانی به کسی میدهد، او با دقت آن را مطالعه میکند و در فهم اشارات، کنایات و ... میکوشد. بایسته است هر مؤمنی در آیه آیه قرآن بیندیشد و با دیده تفکر و تدبیر در آن بنگرد.<sup>(۳۲)</sup>

مجلسی اول، پیامبر (ص) و معصومان (ع) را از منظر قرآن میدید و از باب «کان خُلِقَ القرآن»<sup>(۳۳)</sup> سیمای پیامبر (ص) را در تلاوت و تدبیر آیات قرآن میجست و داراییهای معنوی خود را مرهون تفکر در قرآن میدانست و همدمی با قرآن را سکوی عروج و باب وصول میشمرد. او بر این معنا، در جای جای روضه المتقین اشارتها دارد:

... شبی بین خواب و بیداری حضرت محمد (ص) را زیارت کردم. با خودم گفتم که شایسته است تا در کمالات و اخلاق ایشان دقیق شوم. هر چه تدبیر من فزونتر میگشت، عظمت و نورانیت آن حضرت (ص) گسترده‌تر و روشنتر مینمود. از اینرو دریافتم که خُلق و سرشت او، قرآن است و باید در قرآن بیندیشم. هر چه دقت من در آیه‌یی بیشتر میشد دریافت فزونتری از حقایق نصیب میگردد؛ بگونه‌یی که یکباره حقایق بیکرانی به جانم سرازیر میشد. چنین موهبتی در پی هر تدبیر من در آیه‌یی پدید می‌آمد.<sup>(۳۴)</sup>

وی در لوامع صاحبقرانی نیز پس از اشاره به مکاشفه فوق مینویسد:

...بخاطر رسید که چون در اخبار وارد شده است «کان خلقه القرآن» باید تفکر در معانی قرآن کنم. شروع نمودم در تدبیر آیه‌یی که به آن رسیده بودم. شروع شد در کشف حقایق آن آیه و هر چند تفکر مینمودم بیشتر ظاهر میشد تا آنکه علوم لاتحصی و لا تعد به یکباره ریخت که اگر مدت عمر شرح شمه از آن کنم نتوانم و همچنین هر آیه را که ملاحظه مینمودم فایض میشد علوم بسیار و به عزت حق سبحانه و تعالی قسم که اغراق نکرده‌ام.<sup>(۳۵)</sup>

او بارها در آثارش از لطایف و اشاراتی که از تدبیر در قرآن به او الهام گشته یاد



میکنند و گاهی از یک آیه، اشارات متعدد و گوناگونی درک میکنند:

... و از این اشارات دیگر مستفاد میشود که حصر نمیتوان کردن و این نحو اشارات و تنبیهات در هر آیه و حدیثی هست و «ما یعقلها الا العالمون» و این اشارات را نمیابند مگر عالمان حقیقی که اولیاء الله‌اند و گاهگاهی متوجه بعضی از اشارات میشوم تا بنده غافل نشود و نباشد از جماعتی که حق سبحانه و تعالی مذمت ایشان فرموده، چه قرآن مجید مشحون است از مذمت کسانی که تدبیر نمی‌نمایند...<sup>(۳۶)</sup>

## ۲. سنت

### الف) اقوال و افعال رسول اکرم (ص)

مجلسی اول، بر اساس فرموده قرآن کریم، متابعت از پیامبر (ص) را بهترین سرمشق راه و رسم زندگی میدانست. رسول خدا (ص)، سالکی است که به مقصد رسیده و دیگر سالکان کوی حق با اقتدا به این سالک واصل که اسوه آنهاست، به مقصد میرسند. پیامبر (ص) در ملک و ملکوت، در جبروت و سدره المنتهی، در ناسوت و مافوق آن، مقتدی است. خداوند همان اوصافی را که برای پیامبر (ص) قائل است، برای قرآن نیز قائل است.

مجلسی اول با شهود و مکاشفه دریافت که خُلق رسول اکرم (ص) همان قرآن است و اگر بخواهیم اخلاق، سیره، افکار، عقیده و عمل پیامبر (ص) را بنویسیم میشود: قرآن و اگر بخواهیم قرآن را بصورت انسانی کامل درآوریم میشود: پیامبر. از اینرو پیامبر (ص)، قرآن ناطق و قرآن، پیامبر صامت است.

مجلسی میدانست که تحصیل کمالات انسانی راهی جز برقرار کردن ارتباط معنوی با پیامبر اکرم (ص) ندارد و با انس روحی و ارتباط معنوی با آن حضرت (ص) بود که دربهای آسمان غیب که حاوی علوم و معارف است، برایش گشوده شد. همانگونه که حضرت امام سجاد (ع) فرمودند: هر آیه مخزنی از مخازن علوم الهی است که اگر پوشش هر مخزن برداشته شود، برداشتهای بیشماری عاید مستنبط میگردد.<sup>(۳۷)</sup>

### ب) عترت

در مکتب عرفانی مجلسی اول، مطابق آیات قرآن، رسالت منهای ولایت همان



رسالت منهای هدف است و بدون عترت، مردم بهره‌ی از رسالت نمی‌برند. قرآن و عترت در سلب و اثبات با همند؛ اگر یکی رفت، دیگری هم می‌رود. عترت، مردم را به قرآن فرا می‌خواند، چون قرآن ناطق است و در واقع آنچه عدل قرآن است، عترت است نه روایت؛ زیرا روایت قابل جعل و دسّ و تحریف و تصحیف است و قرآن کریم منزّه و مقدس از عیوب مزبور است و این دو هرگز همسان نخواهند بود. انسان کامل که همسان و همسو و هم سنگ قرآن کریم است گاهی بصورت رسول اکرم (ص) و گاهی بصورت عترت طاهره (ع) ظهور میکند. رسول اکرم (ص) و ائمه طاهرين (ع) معصومند «ذهب الله عنهم الرجس...» و معصوم میتواند عدل معصوم باشد.

أنس با گهر گفته‌های اهل بیت (ع)، عشق به عترت رسول خدا (ص) و ارتباط و پیوند باطنی با اولیای الهی، رکن مهمی از اندامواره مکتب سلوکی مجلسی اول را می‌سازد. او در این باب، نکته‌ها، گفته‌ها و خاطره‌ها دارد.

«و الذی اقلوه هو عین آیات الله و اخبار سید المرسلین و الائمة المهتدین علیهم صلوات الله اجمعین»<sup>(۳۸)</sup>، یعنی آنچه می‌گوییم روح آیات الهی و گفته‌های آقای پیامبران و امامان راه‌شناس و راهنماست. او امامان را وجه خدا، صراط خدا و دستاویز و دستگیر سالکان الی الله میدانست. خُلق و خوی آنان را تجلی عینی کتاب وحی می‌شمرد و رسیدن به حقیقت مکانت و مقام والای آنان را برای مقرّبان دشوار میدانست:

و الحاصل أنه كما لا يمكن ادراك ذواتهم كما ورد الاخبار المتواتره فيه ... و لا ريب أنّ الجميع [العلماء] عندهم كما الاطفال فمتی يمكن ادراك علومهم و کمالاتهم. و روی بطرق متکثره آنه قال رسول الله (ص) لعلي بن ابي طالب (ع) يا علي لا يعرف الله تعالى الا انا و انت و لا يعرفني الا الله و انت و لا يعرفك الا الله و انا ...<sup>(۳۹)</sup>

ادراک ذوات امامان ممکن نیست کما اینکه در اخبار متواتر وارد شده است و شکی نیست که تمام علما نزد ایشان مانند اطفالند. پس کی ادراک علوم ایشان و کمالاتشان میسر میشود؟! به طرق کثیره نقل شده که رسول خدا (ص) به علی بن ابیطالب فرمود: یا علی خدا را جز من و تو نمی‌شناسد و مرا جز تو و خدا نمی‌شناسد و تو را جز خدا و من نمی‌شناسد.

مجلسی اول بر این باور است که حدیث امامان (ع)، حدیث رسول خدا (ص) و

بلکه قول ذات اقدس الهی است:

هرگاه حدیثی به یکی از ائمه معصومین (ع) رسید به رسول خدا (ص) رسیده است بلکه به جناب اقدس الهی رسیده است و قول ایشان قول الله سبحانه و تعالی است، چنانچه در اخبار بسیار وارد شده است که ایشان اجتهاد نمیکردند و صاحب رأی نبوده‌اند بلکه هر چه فرموده‌اند از حق سبحانه و تعالی فرموده‌اند. از اینرو اکثر اخبار ما که به هر یک از ایشان میرسد، به آبی خود نسبت نمیدهند و سند را به رسول خدا (ص) متصل نمیسازند... (۴۰)

### مجلسی اول: احیاگر معارف اهل بیت (ع) و مروج روایات و متون ادعیه و زیارات

ملا محمد تقی مجلسی در فهم حدیث، یگانه دوران بود و بر احیای احادیث پای میفشرد. به برکت او، احادیث اهل بیت (ع) منتشر گردید و جمع بسیاری هدایت یافتند. او در شناسایی اسناد و مدارک و روایات نیز، مهارتی بسزا داشت و در احیای متون کهن شیعی مانند صحیفه سجادیه و رواج آن در میان مردم تلاش فراوان کرد. بتعبیر صاحب *روضات الجنات*، «او در فهم حدیث از همه علمای عصر خود برتر و در احیای آن حریصتر و در خدمت به آن پیشتر و به رجال حدیث داناتر و به عمل کردن بر وفق احادیث عاملتر و در دینداری عادلتر و در قداست نفس قویتر بود.» (۴۱)

مجلسی اول خود در باب اهمیت و جایگاه علوم اهل بیت (ع) و زحماتش در نشر و احیای آن مینویسد:

علم اخبار اهل بیت رسالت که مشکلات انوار علوم ربانی و مخزن حکم و اسرار فرقانیند، اشرف علوم حقیقه و ارفع سعادات ابدیه است و بجهت استیلا سلطین جور و ائمه ضلال، این علم شریف متروک و منسوخ گردیده بود و سلف صالحان رضوان الله علیهم اجمعین از این جهت حل مشکلات و تبیین معضلات آن کما هو حقّه نکرده بودند و این فقیر به رهنمونی هدایت بغایت «بهدی الله لنوره من یشاء» بذل جهد خویشتن در احیای مراسم و تبیین معالم آن بنحوی نمودم که اکنون بحمد الله ناسخ جمیع علوم گردیده و اکثر علمای زمان متوجه ترویج و تحصیلش گردیده‌اند. «الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما كنا لنهتدی لولا ان هدانا الله.» (۴۲)

۸۳

همچنین وی درباره پیشینه خود و خاندانش و تقدم آنها بر دیگران در نشر آثار و

علوم اهل بیت (ع) در اصفهان مینویسد:

در این شهر دو کس یا سه کس کتب حدیث داشتند و آن نیز در کتابخانه بود که کسی ندیده بود تا آنکه روزی شیخ المحدثین شیخ بهاء الدین محمد عاملی در اثناء درس میگفتند که اول کسی که کتب حدیث را به ایران آورد، پدر من بود. عرض نمودم که در کتابخانه جدّ بنده و کتابخانه محمد ابولفتوح و کتابخانه میر شجاع الدین محمود بود؟ در جواب فرمودند که همین کتابخانه بود کسی میخواند؟ و چنین بود، و الحال قریب چهل سال است که سعی نمودم و به مرتبه‌ی رسیده است که در بسیاری کتابخانه‌ها جمیع کتب مکرر هست بلکه در قری از اصفهان و سایر بلاد منتشر شده و آب رفته به جوی باز آمد و الحمدلله رب العالمین که اکثر فضلی عصر، اوقات شریف ایشان صرف حدیث میشود و روز به روز در ترقی و تزاید است.<sup>(۴۳)</sup>

او در خصوص زحمات طاقت‌فرسایی که جهت تصحیح اشتباهات و خطاهای راه یافته در متون روایی، متحمل شده و نیز حل مشکلات اخبار و شرح و تبیین آنها مینویسد:

در کتب حدیث، تصحیفات بسیار شده بود و سهوها شده بود، همه تصحیح شده بدون آنکه اظهار غلط از کسی بکنم چون دغدغه خبث میشود و نقد رجال و اساتید حدیث بنحوی شده است که اغلاط غالبین ظاهر شده است بی‌تسمیه و تا کسی نهایت تبحر و تتبع نداشته باشد و نکرده باشد نمیاید که من چه کرده‌ام .... و بر همه کس الا من شدّ ظاهر است که این بنده عمر عزیز را صرف این علم (علم حدیث) نمودم و حال چنان شده است که هر کس سواد داشته باشد بر همه احادیث اطلاع تواند به هم رساند. در واقعه دیده‌ام که عالم گیر خواهد شد که در جمیع بلاد و اهل ایمان منتشر شود که این شکسته را یاد کنند به دعای خیری حیا و میتاً، من خود لاشیء ام و هر چه از من واقع شده است از فضل الهی است و الحمدلله رب العالمین.

و بسیاری از اخبار بود که هیچیک از علماء الی یومنا هذا پیرامون حلّش نگردیده و پرد خفا از رخس نکشیده بودند، حل اشکال و تفصیل اجمالش از خزانه ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء نامزد این کمترین گمنام گردیده بود.<sup>(۴۴)</sup>

مجلسی اول علاوه بر خبرگی و چیره دستی در فهم و تبیین احادیث، غواص معانی مختلف روایات نیز بود و وجوه گوناگون ظاهری و باطنی یک روایت را با دقت

و ظرافت تمام برمی‌شمرد. وی در پایان توضیح وجوه معانی متعدد روایت معروف «من عرف نفسه فقد عرف ربه» می‌فرماید:

و جمیع این معانی حق است و میتواند بود که همه مراد حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه باشد، بلکه اگر کسی تفکر کند از این معانی به معانی دیگر راه میبرد؛ چنانکه جمعی از طالبان معرفت الهی شبی از این شکسته، معنی این حدیث را استفسار نمودند تا قریب به سحر مذکور میشد از معانی و بعضی شمرده بودند هفتاد معنی گفته بودم و الله تعالی یعلم.<sup>(۴۵)</sup>

ارتباط روحی مجلسی با امامان معصوم (ع) چنان بود که در حالات مختلف مکاشفه، رؤیا و مانند آن مشکلات علمی وی را حل میکردند و در انجام کارها راهش مینمودند. اکثر آثار گرانبهای مجلسی اول از برکت همین ارتباط بود که در ادامه بدان اشارات خواهد رفت.

در واقع او از همان نخست، از سوی اهل بیت عصمت و طهارت (ع) برگزیده شد تا به پایتخت حکومت صفویان بیاید و هدایت مردم و نشر باورهای درست و ارشاد آنان به زبان روان و قابل درک را بر عهده گیرد. مجلسی اول خود نقل فرموده که امیر المؤمنین و امام اول شیعیان حضرت علی (ع) در عالم رؤیا به او دستور مراجعت از اعتاب مقدسه به اصفهان را صادر فرموده‌اند:

به سفر عتبات عالیات رفته بودم، چون به نجف اشرف رسیدم ایام تابستان بود، عزم نمودم آن سال را در آن مکان مقدس بگذارم و مکاری را مرخص کردم و قصد اقامت نمودم. شبی حضرت امیر المؤمنین (ع) را خواب دیدم و آن حضرت (ع) ملاطفت بسیار به من نمود و فرمود که در اینجا توقف مکن و روانه شو به اصفهان که وجود تو در آنجا انفع است. چون من شوق بسیار به خدمت و زیارت آن امام ابراز داشتم مکرر مبالغه و استدعای رخصت اقامت نمودم. حضرت (ع) فرمود در این سال شاه عباس دوم میمیرد و شاه صفی (شاه سلیمان) بجای او جلوس میکند و فتنه‌ها رخ مینماید، باید که در اصفهان و متوجه هدایت خلق باشی، تو می‌خواهی تنها به درگاه خدا بیایی و حقتعالی چنین مقدر کرده است که به برکت تو هفتاد هزار کس به درگاه او بیایند، باید که البته مراجعت نمایی ...<sup>(۴۶)</sup>

در ذیل به آثار مجلسی اول در باب تبیین و شرح روایات و خدمات او در احیای

معارف اهل بیت (ع) میپردازیم.

او و نیاکانش و نیز فرزندش علامه مجلسی و دامادش ملامحمد صالح مازندرانی<sup>(۴۷)</sup> و سایر خاندانش از جمله علمای خاتون آبادی در نشر احادیث تلاش فراوان کردند. مجلسی اول در دوران حکومت نوپای شیعی و زمانه‌یی که علوم و اخبار آل محمد (ص) سالیان و قرون متمادی از دسترس مردم بیرون قرار گرفته بود، به نشر و شرح کتب اصیل روایی مانند *من لا یحضره الفقیه* شیخ صدوق اهتمام ورزید.

و بسبب هجران کلی که بر اخبار واقع شده بود به تأیید الله تبارک و تعالی در *روضه المتقین* اکثر به اصلاح آمد و الحمدلله رب العالمین که در این شرح (فارسی) تمام شد آنچه در آن کتاب تقصیر شده بود.<sup>(۴۸)</sup>

او در جای دیگر با ابراز نگرانی از کهنسالی و ناتوانی، اظهار میدارد که در سن حدود ۶۲ سالگی دست بکار شرح مذکور شده است:

چون جریان عین الحیوان زندگانی به اوایل خیابان عشر هفتم رسیده، ضعف و ناتوانی بر اکثر قوای بدنیه مستولی گردیده بود. براندیشیدم که مبادا بعد از انقضای حیات مستعار، خورشید این علم (حدیث) حقایق انوار در سحاب جهل مستور و بر مثال سابق متروک و مهجور گردد. بنابراین متوجه شرح اخبار و کشف استار از وجوه آثار آل اطهار سلام الله علیهم گردیده و کتاب مستطاب *من لا یحضره الفقیه* را ... عنوان ساختم در غایت وضوح مشروح گردانیدم.<sup>(۴۹)</sup>

ملامحمد تقی مجلسی دو شرح بر کتاب *من لا یحضره الفقیه* شیخ صدوق نوشته است: نخست *روضه المتقین* به عربی که در سال ۱۰۶۳ هـ. ق. تألیف شده و در چهارده مجلد بچاپ رسیده است. دوم *لواع قدسیه یا لواع صاحبقرانی* که به فارسی است که از مهمترین آثار مجلسی اول بشمار می‌آید. تألیف این اثر ضمن سالهای ۱۰۶۵ و ۱۰۶۶ هـ. ق. انجام شده است. وی در این کتاب به جز شرح، به ترجمه دقیق روایات پرداخته و در نوع خود، در مکتب حدیثی شیعه، کاری بدیع پدید آورده است. این اثر نیز در چاپ حروفی جدید ضمن هشت جلد بچاپ رسیده است.<sup>(۵۰)</sup>

[از آنجا که] ساکنان این دیار را تکلم به لغت فارسی واقع میشود و هر یک از ایشان را تتبع و تعلم لغت عرب ممکن نیست و بسبب این، بسیاری از این گروه از مطالعه کتب حدیث و شرح مذکور بیبهره بودند از ناحیه حکم نافذ

الاذعان افق شهریاری گفته شد تا این فقیر کتاب مسطور را به فارسی ترجمه  
نمایم و چون غرض کلی انتفاع عموم خلائق است، فارسی آن را قریب به فهم  
ایراد نموده متوجه عبارات معلق و استعارات مشکل نگردم.<sup>(۵۱)</sup>

انگیزه تألیف این شروح نیز، طبق بیان مؤلف، مکاشفیهی است که برای او رخ  
داده و پس از شفا یافتن از بیماری (که اطباء نیز از آن مأیوس شده بودند) و صحت  
کامل، شروع به تألیف دو شرح مذکور مینماید. (در بخش بعدی، به مکاشفات ایشان  
اشاره خواهد شده).

### احیای صحیفه سجادیه و انتشار آن بین مردم

مجلسی اول، توجه ویژه‌ی به صحیفه کامله سجادیه داشت و بر این باور بود که  
این متن قدسی، هم بلحاظ فصاحت و بلاغتی که دارد و هم بلحاظ اشتمال آن بر  
علوم الهیهی که جز معصوم بدان دسترسی ندارد، از دهان گهربار حضرت  
سیدالساجدین (ع) صادر شده است و خدای را بخاطر اختصاص این نعمت جلیل  
عظیم به شیعیان، سپاسگزار بود. بنظر او این متن شریف هم از حیث اسناد و عبارات  
و هم از حیث محتوای الهی، همانند قرآن مجید است و علمای عامه و خاصه هر دو  
در این جهت متفق القولند که کلمات صحیفه کامله، ساخته بشر عادی نیست.  
مجلسی اول در آخر شرح مشیخه/فقیه مینویسد:

وجدان خالی از تعصب، شهادت میدهد که متن صحیفه، فوق کلام مخلوق  
است و گویا از جانب خدای متعال است و این مطلب هم مطابق مبانی اهل  
سنت و هم شیعه، قابل اثبات است. اما مطابق مبانی دانشمندان اهل سنت  
میتوان گفت چنین متنی منقول از نبی است و ظاهراً الهام خدای تعالی بر  
قلوب معصومان و بر زبان ایشان است و این امری کاملاً ممکن است، هم بنابر  
اخبار متواتره‌ی که مطابق آن، هر کس در دنیا زهد پیشه کند و عبادتی  
خالصانه انجام دهد، خدای سبحان چشمه‌های حکمت را از دلش بر زبانش  
جاری فرماید و این مرتبه‌ی پایینتر از شأن و مقام معصومان علیهم‌السلام  
است؛ همانگونه که عامه نیز چنین مرتبه‌ی را برای امثال جنید بغدادی،  
بایزید بسطامی و ابراهیم بلخی ممکن میدانند و ایشان خود معترفند که مقام  
ائمه ما بسیار بالاتر از ایشانند؛ هم از جهت اخبار صحیح بسیاری که از طرفین  
نقل شده است، مانند: «انه لا یزال العبد یتقرب الی بالتواضع حتی احبته،

فاذا كنت احبته كنت سمعه و بصره و يده و لسانه». بنابراین چه استعدادی دارد که خداوند متعال به زبان آقای عارفان و زاهدان و عابدان، سخن گوید. اما میان علمای شیعه هیچ اختلافی از این حیث وجود ندارد و اخبار ما در این باب نسبت به همه معصومان علیهم السلام، متواتر است. از اینرو صحیفه را «انجیل اهل بیت» و «زبور آل محمد» نامیده‌اند؛ چرا که انجیل و زبور نیز به زبان عیسی (ع) و داوود (ع) جاری شده است.<sup>(۵۲)</sup>

همچنین ایشان درباره اهمیت صحیفه سجادیه مینویسد:

بهترین و کاملترین دعاهای صبح و شام دعای صحیفه کامله است که حضرت سید الساجدین (ع) خوانده‌اند در هر صبح و شامی و سایر دعاها که اکمل ادعیه است و اصل صحیفه از تفضلات الهی است به شیعیان که عامه از آن محرومند و خود اعتراف نموده‌اند در کتب خود که شیعیان دعای بسیاری از امامان معصوم صلوات الله علیهم روایت کرده‌اند، سپس اگر کسی دعا خواهد رجوع به کتب ایشان کند، از آن جمله غزالی در بعضی از کتب خود ذکر کرده است.<sup>(۵۳)</sup>

مجلسی اول در رواج صحیفه کامله میان مردم و بهرمندی خواص و عوام از این متن شریف، تلاش بسیاری از خود نشان داد. او به خط خویش، از روی نسخه صحیفه استادش شیخ بهایی، نسخه‌یی برای خود نوشت<sup>(۵۴)</sup> و در تصحیح آن جهد فراوان نمود و آن را در اوقات تحصیل و نیز در ماه مبارک رمضان، در معرض مباحثه و تدریس و تفکر قرار داد و در میان مردم انتشار داد. اینگونه بود که متن صحیفه کامله پس از دهه‌ها محجوریت و مظلومیت، احیا گردید و همگان از بعضی نسخه‌های تصحیح شده توسط مجلسی اول استنساخ کردند و نسخه‌های فراوان و کثیری از آن در میان مردم رواج یافت.<sup>(۵۵)</sup> صاحب *روضات الجنات* نیز در اینباره مینویسد: «صحیفه کامله را به عربی و فارسی شرح کرد و سعی بلیغ در شرح نسخه آن و مقابله و تصحیح آن بعمل آورد.»<sup>(۵۶)</sup>

البته ملامحمد تقی مجلسی همه اینها را از برکت وجود مقدس حضرت صاحب الامر امام زمان (عج) میدانند که در مکاشفه‌یی، نسخه‌یی از صحیفه کامله را به ایشان اعطاء فرمودند. مجلسی اول در آخر شرح مشیخه الفقیه و نیز در *تعلیقات نقد الرجال*، طریق روایت صحیفه و سلسله سندش در روایت آن را به دو گونه با واسطه و بیواسطه می‌آورد. او علاوه بر روایت صحیفه مطابق معمول، از اساتیدش تا معصوم (ع)، گونه‌یی



بیواسطه و بطریق مناو له را نیز در عالم رؤیا از سوی حضرت صاحب الزمان مهدی موعود (عج) نقل میکند<sup>(۵۷)</sup> که آثار پربرکت این رؤیا بزودی آشکار شد و بدست نسخه صحیفه کامله در همه شهرها از جمله شهرهای یمن و هند و سند نیز انتشار یافت. مجلسی اول پس از نقل کامل واقعه مذکور و چگونگی بدست آوردن نسخه‌ی کامل و گرانبها از صحیفه کامله، مینویسد:

و به برکت اعطاء حضرت حجت (عج)، صحیفه کامله مانند خورشید آشکار در هر خانه‌ی میدرخشید؛ بویژه در شهر اصفهان که اکثر مردم دارای نسخه‌های متعددی از صحیفه بودند و از صلحا و اهل دعا و بسیار از آنها مستجاب الدعوه شدند و اینها همه از معجزات حضرت صاحب (عج) است و خداوند متعال بسبب صحیفه، علوم و دانشهایی به من عطا فرمود که قابل شمارش نیست و «ذلک من فضل الله علینا و علی الناس و الحمد لله رب العالمین»<sup>(۵۸)</sup>.

مجلسی اول علاوه بر اهتمام به تصحیح و مقابله نسخه‌های صحیفه و فراهم آوردن نسخه‌ی صحیح و کامل از آن و انتشارش در میان مردم، به شرح و تبیین عبارات آن نیز پرداخت. وی دو شرح عربی و فارسی بر صحیفه نوشت که شرح عربی آن ناتمام است و تا آخر دعای سوم تا جمله «الموکلین بالجبال» در ۲۳ صفحه نزدیک هزار بیت شده است.<sup>(۵۹)</sup> شرح فارسی آن نیز به خط مؤلف و ناتمام است. گویا وی قصد نگارش شرحی مستقل به فارسی بر صحیفه کامله داشته است ولی فقط موفق به نوشتن مقدمه آن شده که خود، اثری گرانبها و مفید در آداب و شرایط دعا بشمار میرود و دارای مقدمه و دوازده لمعه است.<sup>(۶۰)</sup>

### زیارت جامعه

مجلسی اول، علاوه بر اینکه از طریق معمول دانش رجال شکی در سندیت متن زیارت جامعه و محتوای عالی آن نداشت، یقینی بیواسطه و از راه کشف و شهود نیز برایش نسبت به صحت آن حاصل شده بود. بنظر او:

زیارت جامعه زیارتی است که جامع همه زیارات امامان معصوم در آرامگاه‌هایشان است و زیارت کننده میتواند بوسیله این زیارت، تمام امامان را چه امام حاضر که در مقابل مرقدش ایستاده و چه امامی که مرقدش دور است، زیارت کند و اگر در هر مرتبه یک امام بترتیب از امام اول قصد شود و

ریشه‌ها و مبانی مکتب اخلاقی، عرفانی تشیع در اندیشه و آثار مجلسی اول



دیگر امامان بتبع قصد شوند - آنطور که من انجام دادم - نیکوتر است و من نیز به اینصورت این زیارت را قرائت میکردم که در رؤیای صادق مورد تأیید و تحسین حضرت امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا قرار گرفتیم.<sup>(۶۱)</sup>

آنگاه پس از بیان مکاشفہ‌یی که برای او در اعتاب مقدسه رخ داد، مینویسد: «تردید نیست که این زیارت از حضرت ابی الحسن الهادی به ما رسیده و مورد تأیید امام زمان است و نیز کاملترین و نیکوترین زیارتهاست ...»<sup>(۶۲)</sup>

وی بلحاظ اهمیت مفاد و معانی عالی زیارت جامعه، در ضمن کتاب *روضه‌المتقین*، شرح مبسوطی بر آن نوشته است و در *لوامع صاحبقرانی* نیز فارسی آن را آورده است. اما از عبارت صاحب *مرآت‌الاحوال* - که خود از خاندان مجلسی است - استناد میشود که مجلسی اول دارای تألیف مستقلی نیز در شرح زیارت جامعه بوده است؛ همانگونه که صاحب *حدیق‌المقربین* که او نیز از همین خاندان است، شرح زیارت جامعه را مستقل ذکر کرده است.<sup>(۶۳)</sup>

### مناجات خمسه عشر

مجلسی اول با مناجات و زیارات امامان معصوم (ع) انس بسیاری داشت و از جمله آداب و شرایط مهمی را که به سالک توصیه میکرد، انس دائمی با دعای «خمسه عشر» بود. «و از امام سجاد (ع) مناجات پانزده‌گانه روایت شده که برای سالک تداوم بر آنها سزاوار است و این مناجات میان مردم شهرت دارد بگونه‌یی که کمتر کسی است که سواد خواندن داشته باشد و این مناجات نزد او موجود نباشد.»<sup>(۶۴)</sup>

### مصباح الشریعه

در مکتب سلوکی و طریقه عرفانی مجلسی اول، کتاب *مصباح‌الشریعه* منسوب به امام جعفر صادق (ع) جایگاهی ویژه و منزلتی خالص داشت. او سالکان را به انس و تدبّر در آن توصیه میکرد و انتساب کتاب را به امام صادق (ع) درست و صحیح میدانست:

و علیک بکتاب *مصباح‌الشریعه* و رواه الشہید الثانی، رضی اللہ عنہ، باسانیدہ عن الصادق (ع) و متنہ یدل علی صحته.<sup>(۶۵)</sup>

یعنی بر تو باد به همدمی با کتاب مصباح/الشریعه و این کتاب را شهید ثانی به اسناد خودش از امام صادق (ع) روایت کرده است. بلندی و استواری متن آن، گواهی درستی آن است. وی بارها نیز برخی روایت آن کتاب شریف را به سند خویش روایت کرده است.<sup>(۶۶)</sup>

### خطبه المتقین

گفتار گرانبهای امام پرهیزگاران حضرت علی (ع) خطاب به همام، معروف به خطبه متقین، از جمله مواردی بود که نظر مجلسی اول را بخود جلب کرد و وی به ترجمه و شرح عبارات آن مبادرت ورزید. او این خطبه را هم به روایت شیخ کلینی و شیخ صدوق و هم به روایت سید رضی، نقل کرده و با شرح عبارات آن، بیان پاره‌یی نکات عمیق عرفانی و ذکر برخی لوازم و شرایط سلوک الی الله، پرداخته است. بسبب اشتغال این شرح بر لطایف و فواید بسیار، علامه ملامحمد باقر مجلسی در رساله اعتقادات خود همگان را به مطالعه و خواندن شرح جامع پدرش بر خطبه متقین سفارش کرده است.<sup>(۶۷)</sup>

### شرح خطبه البیان

مجلسی اول که مطابق مذاق عرفانیش، مناقب و فضایل ویژه‌یی برای معصومان (ع) قائل بود، بر آن شد تا برخی از سخنان اهل بیت (ع) را که دور از افهام عموم است، شرح و تبیین نماید. از جمله این سخنان و خطبه‌ها، خطبه‌البیان منسوب به مولی الموالی امام علی (ع) بود که باعتقاد علامه ملامحمد باقر مجلسی و شماری دیگر از محدثان امامیه، برخی از غالیان و پیروان ایشان به امیر مؤمنان علی (ع) نسبت داده‌اند. اما مجلسی اول در آغاز این رساله پس از اشاره به انگیزه تألیف آن مینویسد:

ای طالب دین قویم! و ای پیماننده صراط مستقیم! اندکی از چاه طبیعت بیرون آی و آنچه بر مذاق تو درست نیاید، حمل بر قصور فهم خود کن، نه بر غلو. زیرا ذات مقدس مطهر مرتضوی تعالی شأنه نه در مرتبه‌یی است که امثال ما و تو گمگشتان تیه طبیعت پی‌بدان توانیم برد، بلکه ملائکه مقربین و انبیای مرسلین به حقیقت آن حضرت نمیتوانند رسید.<sup>(۶۸)</sup>



مجلسی اول در بیان انگیزه نوشتن شرحی مستقل بر این خطبه میگوید: از آنجا که این خطبه «در کمال اغلاق و نهایت اشکال» بود و شاه عباس ثانی در مجلس خود خواهان توضیح خطبه شده بود، «این فقیر بیبضاعت، محمد تقی بن المجلسی الاصفهانی، درخور فهم خود آن را شرحی کرد ...»<sup>(۶۹)</sup>

با اینکه او قصد داشت تا شرحی کامل بر خطبه البیان بنویسد، اما به نوشتن مقدمه‌یی مفصل (که آن نیز ناتمام مانده) اکتفا کرد. حتی بنظر میرسد که از روی عمد از ادامه نوشتن این شرح، اجتناب ورزیده است. مجلسی اول در این مقدمه مفصل با بیان مقامات نورانی و مناقب روحانی معصومان (ع) به کلام و اشعار برخی از عرفا از جمله «حضرت شیخ العارفین عراقی» «حضرت شیخ مغربی» حکیم سنایی، ابوبکر کتانی و خواجه عبدالله انصاری نیز استشهاد نموده و در ضمن بیان پاره‌یی لوازم سیر و سلوک و منازل عرفانی و همچنین تبیین بعضی از روایات بر پایه باورهای صوفیانه پرداخته است.<sup>(۷۰)</sup>

### ۳. شهود

از آنچه گفته شد، بدرستی معلوم میشود که مکتب عرفانی مجلسی اول، عرفانی اصیل و ناب برگرفته از کتاب و سنت از طریق ذوق و ریاضت و مکاشفه است و نه عرفان مهجور از کتاب و سنت و سیره علوی و بر پایه خواب و خیال و ادعاهای دروغین. عالیتین مرحله تزکیه، آن است که در صحنه قلب سالک، محبوبی جز خدا نباشد و یقین حاصل از چنین سیر و سلوک شرعی با رعایت تمامی شرایط آن، باعث مشاهده ملکوت عالم میشود که قیامت و بهشت و جهنم نیز از مصادیق بارز آن است.<sup>(۷۱)</sup> حقیقت عرفان عبارت از رؤیت و شهود قلبی ذات اقدس باری است که جز از طریق ادراک قلبی و دریافت باطنی بدست نمی‌آید و عرفان عملی نیز برنامه‌یی است که در همین جهت تدارک دیده میشود.

مجلسی اول در رساله/خلاق و سیر و سلوک<sup>(۷۲)</sup> خود پس از خطاب به سالک که «و تعظیم اوامر و نواهی باری، چنانکه توانی بکنی» و «همت خود در بر این داری که علی‌الدوام روی از غیر او برگردانیده رو به او کنی ... تا بسبب این افعال در مقام محبت او درآیی ...» میفرماید:

و در میدان مجاهده او، خود را بیخود زده بر لشکر اعداء شیاطین و نفس  
اماره، داد مبارزت بدهی و مدهوش او گشته، از خود بیخود گردی و در مقام  
وله و حیرانی جمال او در آیی و هر ساعتی از واردات غیبی و مکاشفات لاریبی  
چیزی چند جلوه گردد که «ان لله فی ایام دهر کم نجات ألا فادرکوها» که  
بسبب آن سرور، مدهوش گردی و در مقام مشاهده جمال او در آیی و از  
مرتبہ عین الیقین به حق الیقین واصل گردی و صاحب معرفت گردی و از  
خود فانی گشته به حق باقی گردی.<sup>(۷۳)</sup>

وی در کتاب *لوامع* نیز در باب یکی از وجوه معنای روایت قدسی «فاذا احببته  
کنت سمعه الذی یسمع به و...» میفرماید:

چون سالک به ریاضات و مجاهدات، نفس خود را که بمنزله آئینه جهان نماست و  
زنگهای تعلقات بر آن آئینه نشسته و آن را سیاه کرده، به آداب و قوانین، آن زنگها  
را زدود، آئینه روشن میشود و بسبب ذکر بسیار، او را به جناب اقدس الهی ربطی  
بهم رسد. پس منعکس میشود در آن آئینه انوار الهی و بسبب آن شنوا میشود و  
بینا میشود و به آن شنوایی میفهمد مخاطبات الهی را که در قرآن و احادیث  
مذکور است و به آن بینایی مطالعه میکند در کتاب الهی که عوالم آفاق و انفس  
است و میریزد بر دل او انوار حقایق و معارف الهی و زبانش به آن گویا میشود و به  
قوت الهی میکند هر چه را میکند.<sup>(۷۴)</sup>

ملا محمد تقی مجلسی از جمله عارفانی بود که خدا را با قلب و روح یافته و در  
پی ادراک شهودی و باطنی خداوند، به مقامات عالی رسیده بود. او همانند برخی از  
عالمان پرهیزگار پیش یا پس از خود، در همین زندگانی دنیوی بر حقایق پنهان و  
مستوری که بگونه طبیعی قابل ادراک نیستند، آگاهی یافته بود.<sup>(۷۵)</sup> وی بر اثر ذکر و  
یاد الهی، دل را جلا داده و کدورتهايش را زدوده و آن را همچون آئینه‌یی صاف و  
براق ساخته بود که میتواندست حقایق غیبی را در خود منعکس سازد. او علاوه بر  
آنکه خود از علوم غیبی برخوردار بود و بر اثر تهذیب و تزکیه نفس، قلب خویش را  
ظرف علوم و معارف الهی ساخته بود، اساساً بر این باور بود که انسان برای تحصیل  
این حقایق آفریده شده و از اینرو دیگران را نیز به رؤیت امور غیبی و دیدن  
حق تعالی با چشم دل و همچنین دریافت علوم و معارف آسمانی از راهی غیر از  
راههای متداول حسی و قلبی<sup>(۷۶)</sup> فرا میخواند. وی خطاب به سالکان بسوی خدا  
میفرماید: «... [سعی کن به جایی رسی که] بواسطه شهود انوار ذات و صفات و

اسماء و در مقام توحید درآمده، جز یکی ندانی و جز یکی نبینی ... که تو را از برای تحصیل این سعادات آفریده‌اند ... ای برادر عزیز... به طلب علوم مشغول باش و عمده علوم، این معارف است و حکم ...» سپس در مذمت کسانی که علم حقیقی را رها کرده و فقط به کسب دانشهای ظاهر بسنده کرده‌اند، میفرماید: «و خیال نکنی که تو را خلق کرده‌اند که عمر عزیز در نحو و صرف و منطق و عربیت و هندسه و ریاضی صرف کنی و اینها را علم دانسته، از علوم دینییه بازمانی، بلکه اینها را مقدمه واجب دانسته لله خوانی و گذری، تا آنکه به جایی رسی.»<sup>(۷۷)</sup> او رسیدن به مقام شهود را مرتبه‌یی میدانست «که حق سبحانه و تعالی غیر انسان را نداده است... نشئه انسانی قابل این معانی است که مظهر اسرار الهی و منبع علوم و حکم غیرمتناهی باشد و شود و او را ترقیات عظیمه حاصل شود که علم او علم الهی باشد ...»<sup>(۷۸)</sup> صاحب ریاض‌الجنه درباره مقام معنوی و مرتبه والای عرفانی مجلسی اول مینویسد:

کان من ازهدآزهاد و اعبداآعباد و کان من الذین امتحن الله قبله بالایمان و له کرامات عجیبه و مکاشفات غریبه و منامات صادقه ...<sup>(۷۹)</sup>

مجلسی اول خود مشاهده‌گر حقایق غیبی بود و اگر سخن از برتری علوم کشفی و حقایق الهامی بر سایر علوم و معارف بیان می‌آورد، در مقام عمل، مشاهدات غیبی و مکاشفات رحمانی بسیاری برایش روی داده بود. در ذیل تنها به برخی از مکاشفات و شهودات آن عالم ربانی و عارف الهی، بطور فهرستوار، اشاره میشود و مخاطبان برای آشنایی بیشتر میتوانند به متن آثار ایشان - که در ادامه اشاره خواهد شد - بنگرند.

۱. توفیق مجلسی اول در نوشتن دو شرح عربی و فارسی بر من لایحضره الفقیه بسبب مکاشفه‌یی بود که برای او رخ داده بود. به برکت این واقعه، او (که پیشتر بیمار بود) شفا یافت و از سوی شش تن از معصومان و از جمله حضرت خاتم الانبیاء رسول اکرم(ص) لطف و شفقت بسیاری به او شد. مجلسی در این مکاشفه، از محضر مبارک رسول خدا (ص) میپرسد نزدیکترین راه بسوی خداوند کدام است؟ و حضرت (ص) در پاسخ میفرماید: آنچه میدانی و در پاسخ پرسش دیگر او که از کدام طریق بروم؟ حضرت میفرماید: بهمین راهی که میروی.<sup>(۸۰)</sup>

۲. او در اوایل تحصیل علم که همراه با مطالعه و مباحثه، به ریاضت و تهذیب نفس نیز اشتغال داشته است، در طلب فهم حقایق قرآنی، مکاشفه مهمی برایش رخ

داد که مطابق فرموده خودش، خدمت حضرت سید المرسلین رسید و پس از آنکه از دهشت آن واقعه بیدار شد، به کشف حقایق آیاتی از قرآن نایل گردید. «... تا آنکه علوم لاتحصی و لا تعد به یکباره ریخت که اگر مدت عمر شرح شمه از آن کنم نتوانم و همچنین هر آیه را که ملاحظه نمودم فایض میشد علوم بسیار...»<sup>(۸۱)</sup>

۳. مجلسی اول در کیفیت خواندن زیارت جامعه برای امامان معصوم (ع)، چه از نزدیک و چه از دور شیوه‌ی خاص را مراعات میکرد. در هر مرتبه یک امام بترتیب از امام اول قصد میشد و دیگر امامان بتبع قصد میشدند. وی که زیارت جامعه را به اینصورت میخواند، در رؤیای صادقه مورد تأیید و تحسین حضرت امام علی بن موسی الرضا (ع) قرار گرفت.

۴. در دوران سکونت او در عتبات عالیات، بویژه در نجف اشرف و مجاهده و ریاضت در اطراف قبر مطهر آن حضرت (ع)، در بهار مکاشفات که عقول ضعیف قادر به تحمل آن نیستند به رویش گشوده شد و مشاهدات غیبی بسیاری برای او روی داد. یکی از مکاشفات او در این دوران، ملاقات وی با حضرت صاحب الزمان (عج) در شهر سامرا در رواق عمران بود. هنگامی که خدمت آن حضرت (عج) رسید، با صدای بلند زیارت جامعه را میخواند و حضرت تأیید فرمودند. او در این واقعه کاملاً به حضرت نزدیک شد و از طرف امام، الطاف و بخششهای بیشماری شامل حال وی شد. همچنین باز در شب دیگری در آرامگاه مقدس سامرا، پس از خواندن چند بار زیارت جامعه، کرامات عجیب و بلکه معجزات بزرگی بر او ظاهر گشت.<sup>(۸۲)</sup>

۵. مکاشفه دیگر وی به جریان اعطای صحیفه سجادیه توسط حضرت صاحب الزمان (عج) مربوط میشود. ملا محمد تقی مجلسی در ابتدای دوران بلوغ در پی کسب خشنودی خداوند و انجام ریاضتها و اذکار در عالم مکاشفه، خدمت حضرت بقیةالله اعظم (عج) در مسجد جامع قدیم اصفهان رسید. از آن حضرت (عج)، سؤالاتی پرسید و پس از دریافت پاسخهایش، از آن حضرت (عج) تقاضای کتابی کرد که بتواند همواره بدان عمل کند. حضرت (عج) او را به گرفتن کتاب از شخصی به نام «مولانا محمد تاج» حواله داد. مجلسی پس از دریافت کتاب متوجه شد که آن کتاب دعاست و آنگاه که به حالت عادی بازگشت و کتاب را همراه خود ندید، دست به تضرع و زاری زد. سرانجام پس از جستجوی زیاد، با حالت تضرع و دعا، با شخصی به نام حسن تاج روبرو شد که

۹۵



ریشه‌ها و مبانی مکتب اخلاقی، عرفانی تشیع در اندیشه و آثار مجلسی اول

کتابی به مجلسی نشان داد که همان کتابی بود که وی در جریان مکاشفه دیده بود. این کتاب نسخه‌یی از صحیفه کامله سجادیه بود که از سوی حضرت بقیه‌الله اعظم (عج) به مجلسی اول عنایت شد و او در تصحیح، مقابله، انتشار و ترویج آن سعی بسیار نمود. مجلسی در پایان نقل مکاشفه مذکور میفرماید: «علمی که خداوند بسبب صحیفه به من عطا فرمود، قابل شمارش نیست ...»<sup>(۸۳)</sup>

۶. مجلسی اول بمناسبت ذکر فضایل اهل بیت (ع)، از جمله فرمایش امام صادق (ع) به ابوبصیر که «علم عبارت از آن چیزی است که در شب و روز، ساعت به ساعت، حادث میشود» مینویسد: «بر بنده ایشان [محمد تقی مجلسی] پس از ریاضتها دانشها و علمی ساعت به ساعت افزوده گردید که قابل شمارش نیست فقط کسی میتواند حقیقتاً این امور را تصدیق نماید که چنین مرتبه‌یی برای خودش حاصل شده باشد». آنگاه پس از ذکر روایتی دیگر، میفرماید: «حضرت سید الانبیاء و امیرمؤمنان و امام صادق و حضرت قائم صلوات الله علیهم اجمعین را در واقعه‌یی مشاهده کردم؛ رسول خدا و امیرمؤمنان را بارها با هم رؤیت کرده‌ام ... و چه در راه، چه در ضریح مقدس آنها، واردات قدسیه بشماری، برایم روی داد...»<sup>(۸۴)</sup>

۷. مجلسی اول در شرح فارسی من لا یحضره الفقیه، با اشاره به اختلاف میان قدما در باب تعیین موضع قبر حضرت علی (ع) به مکاشفه خود و گفتگوش با حضرت بقیه‌الله اعظم (عج) اشاره کرده و میفرماید:

عرض کردم که یابن رسول الله این چه قبر است [منظور، همین محل فعلی یعنی حرم مطهر علوی در نجف اشرف]؟ فرمودند که این قبر جدّم علی بن ابیطالب صلوات الله علیه است و شکی نیست که ائمه اهل بیت صلوات الله علیهم اعرفند به قبر جدّ خود از دیگران ... و در هر مرتبه که این ضعیف به زیارت آن حضرت مشرف شد معجزات بسیار دید...<sup>(۸۵)</sup>

### استجاب دعا و دفع بلا

اینها نمونه‌هایی از مکاشفات بسیار و الهامات و مشاهدات باطنی مجلسی اول بود. همچنین او بسبب خلوص نیت و صفای باطن و باور ژرفی که از صمیم قلب به ولایت آل محمد (ص) داشت، به مقام استجابت دعوات و رؤیت آثار مترتب بر انجام



طاعات و عبادات نیز نایل شده بود:

و در سالی که بنده [به مکه معظمه] رفته بودم، فتنه‌های عظیم رو داده بود و در خصوص ما چنان شد که امیر حاج بصره از روی حماقت کارها کرده بود که در مقام قتل و نهب عجم درآمدند و این شکسته متوجه حطیم شدم و تضرع نمودم که همانجا اثر استجابت یافتم و حق سبحانه و تعالی آن بلاها را بسهولت زایل گردانید و چند سال بود که باران کم می‌آمد و در این بلاد چون راه مکه مسدود شده بود و این ضعیف سعیها نمود در فتح آنچه در مکه معظمه مشاهده نمودم.<sup>(۸۶)</sup>

همچنین مینویسد: «مدتی مدید بود که مبتلا به ضعف معده بودم... تا به این حدیث رسیدم [که امام عسکری (عج) کسی را شفا دادند] ..... دعا کردم که الهی به حق حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه این بلا را از من نیز دور کن، قریب چهل سال است که این معنی زایل شد...»<sup>(۸۷)</sup>

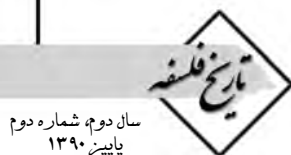
وی درباره آثار خارق‌العاده آیه الکرسی مینویسد:

آنچه ضعیف در سفر مکه معظمه مشاهده نمودم این بود که هر شب دوازده مرتبه آیه الکرسی خود میخواندم یا بنده زاده خواهد شد آن شب کل حاج ایمن بودند و اگر شبی فراموش میشد تا صبح خائف بودند... و از کوه کیلوه میگذشتیم ... هر روز که دوازده مرتبه آیه الکرسی خوانده میشد کجاوه بر کوه نمیخورد و همه به سلامت بودند ... و این بنده آیه الکرسی را از اعظم معجزات حضرت سید المرسلین صلی الله علیه میدانم و در هر حادثه‌یی که واقع شد و خواندم، آن بلا در ساعت برطرف شد...<sup>(۸۸)</sup>

او درباره شفا با سوره حمد میگوید: «این بنده زیاده از هزار بیماری که اکثر را مردم حتی اطبا گمان داشتند که محتضر است، عیادت نمودم و هفتاد حمد خواندم و حق سبحانه و تعالی شفا داده است و اگر بیماری سهل است بنده به یک مرتبه ۹۷ اکتفا میکنم و اگر وسط است به هفت مرتبه میخوانم ...»<sup>(۸۹)</sup>

### تجارب شخصی و واردات قلبی

مجلسی اول میگوید: «قرائت قرآن مستحب است، حتی اگر حافظ قرآن هم



ریشه‌ها و مبانی مکتب اخلاقی، عرفانی تشیع در اندیشه و آثار مجلسی اول

باشد؛ چراکه این از جمله اعمال و وظایف چشم است که برای آن، آفریده شده و تجربه شده است که افاضات الهی در این حالت، بسیار زیادتر روی میدهد.<sup>(۹۰)</sup> در اینباره میگوید:

آگاه باش که حکمت الهی اقتضا میکند که کمالات و ترقیات پس از معارضات باشد و به همین سبب انسان پس از ملائکه خلق شده است و از آنجا که برای ملائکه، معارضه‌یی نیست، ترقی هم برایشان وجود ندارد؛ همانطور که خداوند فرمود: «و ما منا الا له مقام معلوم» و ما تجربه بسیار کرده‌ایم که هر گاه معارضه شدیدتر باشد، ترقی بیشتر خواهد بود.<sup>(۹۱)</sup>

همچنین مینویسد:

در حال نماز باید بداند که چه میگوید، پس باید که معانی آنچه در نماز میخواند بداند و سعی نماید که شواغل را از خود دور گرداند و متوسل به جناب اقدس الهی شود و آنچه این شکسته را تجربه شده است این است که بعد از اقامه یا اندکی پیشتر با حضور قلب و تضرع این آیه را مکرر بخواند: «رب اشرح لی صدری» ... و اگر زمانی بیشتر به توجه صد نوبت بگوید: «بسم الله الرحمن الرحیم لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم ...»<sup>(۹۲)</sup>

«بلکه اکثر واردات این شکسته در حالت صلاة با حضور قلب است و آدمی ابصر است به احوال خود از دیگران و خود مییابد واردات رحمانی و شیطانی را ...»<sup>(۹۳)</sup> ایشان در خصوص توسل به امام زمان (عج) برای پیدا کردن راه مینویسد: «... چهل و چند سال قبل از این تقریباً در وقت مراجعت از مشهد مقدس در شب تاری راه را گم کردیم و بر این مقرر شد که فروآییم. بعد بنده نیز به قصد آن حضرت فریاد کردم که ناگاه عربی پیدا شد و ما را بر سر راه آورد و ناپیداشد و...»<sup>(۹۴)</sup>

پی نوشتها:

۹۸

۱. پدر مجلسی اول یعنی ملا مقصود علی که دانشمندی خوش ذوق و شاعری شیرینی سخن بوده و در مجلس آرای نظیر نداشته، تخلص به «مجلسی» فرموده است. از اینرو این سلسله به «مجلسی» مشهور شده‌اند. (بهبهانی، احمد، مرآت الاحوال، ج ۱، ص ۵۸) البته این یکی از وجوه و ظاهراً پذیرفتنی‌ترین وجه



نامگذاری این خاندان به «مجلسی» است. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: مهدوی، مصلح‌الدین، زندگینامه علامه مجلسی، ج ۱، ص ۴۶ و ۴۷.

۲. از جمله ر.ک: دوانی، علی، مفاخر اسلام، ج ۸؛ زندگینامه علامه مجلسی، ج ۲؛ طارمی، حسن، علامه مجلسی.

۳. اسامی برخی از مشاهیر شاگردان و روایت کنندگان او عبارتند از: ملامحمد باقر مجلسی، آقا حسین خوانساری، سید نعمت الله جزایری، میرزای شیروانی، ملامحمد صالح مازندرانی، میر محمد اسماعیل خاتون آبادی، میر محمد باقر خاتون آبادی، سید شرف الدین گلستانه، مولی محمد صادق کرباسی اصفهانی، سید عبدالحسین خاتون آبادی، شیخ جعفر قاضی و میر سید محمد قاسم طباطبایی قهپایی (زندگینامه علامه مجلسی، ج ۲، ص ۳۸۸ - ۳۹۲).

۴. از دیر باز نیز خود عارفان و صوفیان، از پاره‌یی رفتارهای ناپسند و باورهای نادرست شماری از صوفیه، انتقاد کرده و حساب صفوی نمایان ریاکار و سالوس را از عارفان بصیر و صوفیان روشن ضمیر جدا کرده‌اند. از جمله، بین صوفی و متصوف و مستصوف فرق گذاشته و مستصوف را کسی میدانسته‌اند که برای کسب جاه و مال، خود را به صوفیان همانند میکند. (هجویری، علی بن عثمان، کشف المحجوب، ص ۴۰) کثرت این باصطلاح مستصوفها در طول تاریخ تصوف، سبب شد تا در برخی کتب «صوفیه»، کلمه صوفی معنای مذمومی پیدا کند و بجای آن، برخی واژه «عارف» را که معمولاً معنای مثبتی دارد برای خود و یا صوفیان سده‌های اول تصوف برگزینند. اصطلاحاتی مانند «صوفیه رديه» و «صوفیه اباحیه» در برخی دوره‌ها، توسط بزرگان تصوف برای اشاره به صوفیان مورد مذمت بکار رفته است. (خاوری، اسدالله، نهیبه، ص ۵۵۳ - ۵۵۹)

۵. ر.ک: زرین کوب، عبدالحسین، دنباله جستجو در تصوف ایران، فصل ۷؛ کرباسی‌زاده، علی، حکیم مثاله بیدآبادی، ش ۲.

۶. نایب‌الصدرشیرازی، محمد معصوم (معصوم‌علی شاه)، طریق الحقایق، تصحیح محمدجعفر محجوب، ج ۱، ص ۲۶۹ و ۲۷۰، ۲۸۴؛ دنباله جستجو در تصوف ایران، ص ۲۶۰.

۷. بحث درباره درستی یا نادرستی انتساب این رسائل مستقل به مجلسی اول، مجالی دیگر میطلبد. گفتنی است که در این خصوص، ابهامات بسیاری وجود دارد و مؤلفان یا ناشرانی که دست به چاپ برخی از این رسائل زده‌اند، هیچ اطلاعات دقیقی مربوط به کتابشناسی آنها و وجود نسخه‌های خطی معتبری از این رساله‌ها ارائه نکرده‌اند. مشهورترین این رسائل، رساله تشویق السالکین در ترغیب به ریاضت و سلوک و تهذیب نفس به فارسی است که به مجلسی اول نسبت داده شده و بارها در ایران بچاپ رسیده است. نخستین بار در سال ۱۳۱۱ ه.ش همراه با کتاب جوابات مسائل الثلاث منسوب به مجلسی ثانی و سپس در تبریز ضمن کتاب تذکره الاولیاء در ۲۸ صفحه وزیری مجدداً چاپ شده است. تشویق السالکین در

سال ۱۳۶۲ ه.ش نیز به‌همراه اجوبه مجلسی ثانی به ملا خلیل و لویج‌جامی و لوامع عراقی توسط انتشارات نور فاطمه طبع گردیده است. رساله مذکور همراه با رساله اجوبه بار دیگر تحت عنوان طریقت مرتضوی بکوشش سید علی اکبر صداقت در سال ۱۳۸۵ ه.ش توسط نشر رازبان بچاپ رسید و همین رساله (تشویق السالکین) در سال ۱۳۸۸ ه.ش نیز در ضمن مجموعه‌یی بنام بردالیقین (شامل هفده رساله عرفانی) باهتمام محمود نجفی توسط انتشارات آیت اشراق چاپ شده است. اما در هیچیک از موارد

- مذکور، سند یا مدرک معتبری در اثبات صحت انتساب آن به مجلسی اول، ارائه نشده است. در هر حال، مفاد و محتوای اینگونه رسائل با پاره‌یی از عبارات و آثار مجلسی اول، سازگاری ندارد.
۸. مجلسی، محمدتقی، *لوامع صاحبقرانی*، ج ۱، ص ۴۰.
۹. *مرآت الاحوال*، ج ۱، ص ۶۰.
۱۰. مجلسی، محمدباقر، *ترجمه رساله سیر و سلوک*، ص ۸۰.
۱۱. نوری، میرزا حسین، *الفیض القدسی فی ترجمه العلامه المجلسی*، ج ۱۰۵، ص ۱۱۷ و ۱۱۸.
۱۲. گزی، عبدالکریم، *تذکره القیوم*، بکوشش ناصر باقری بیده‌ندی، ص ۶۶.
۱۳. جناب، علی، *رجال و مشاهیر اصفهان*، تصحیح رضوان پور عصار، ص ۴۷۸ و ۴۷۹.
۱۴. *دنباله جستجو در تصوف ایران*، ص ۲۶۴.
۱۵. همان، ص ۲۶۳؛ *طرائق الحقایق*، ج ۱، ص ۴۸۵ - ۴۸۷.
۱۶. ر.ک: کرباسی زاده «مکتب اخلاقی و عرفانی تشیع»، *فصلنامه اخلاق*، ش ۲ و ۳، ص ۳۶۹؛ *دنباله جستجو در تصوف ایران*، ص ۲۴۶ - ۲۵۸؛ جعفریان، رسول، «رویاری فقهیان و صوفیان در عصر صفویان»، *کیهان اندیشه*، ش ۳۳.
۱۷. مجلسی، محمدباقر، *عین الحیوة*، ص ۲۲۸.
۱۸. *لوامع صاحبقرانی*، ج ۳، ص ۴.
۱۹. *طرائق الحقایق*، ج ۱، ص ۲۵۷ و ۲۵۸.
۲۰. ملامحمد طاهر بن محمد حسین شیرازی نجفی قمی (ف. ۱۰۹۸ ه. ق) شیخ الاسلام قم و از عالمان نامدار و برجسته عصر صفوی و از مشایخ و بزرگانی مانند علامه ملامحمد باقر مجلسی و شیخ حر عاملی است. از جمله آثار او بر رد صوفیان، فیلسوفان و اصولیان میتوان به *الفوائد الدینیة*، *حکمت العارفین*، *تحفة الاخیار*، *البرهان القاطع و حجة الاسلام* اشاره کرد. همچنین در برخی آثار دیگرش مانند: *اربعین*، *تحفه عباسی و تحفه العقاید* نیز صوفیه را به نقد کشیده و بر اخبارگیری استدلال بسته است. برای آشنایی با احوال و آثار و افکار او و بویژه حکایتهای شنیدنی از گفتگوها و برخوردهای وی با علمای معاصرش ر.ک: افندی اصفهانی، *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، ج ۵، ص ۱۱۱؛ *الحر العاملی*، *الامل الامل*، ج ۲، ص ۲۷۷ و ۲۷۸؛ قمی، محمدطاهر، *شش رساله فارسی*، ص ۵۴۸؛ *الطهرانی*، آغا بزرگ، *روضه النضرة*، ج ۵، ص ۳۰۲ و ۳۰۳؛ مدرس تبریزی، محمدعلی، *ریحانة الادب*، ج ۴، ص ۴۸۹ و ۴۹۰؛ *مفاخر اسلام*، ج ۸، ص ۱۴۷-۱۵۱.
۲۱. در ادامه نوشتار حاضر در اینباره توضیح داده شده است.
۲۲. سیدمحمد بن محمد موسوی حسینی سبزواری ملقب به «مطهر» و متخلص به «تقیبی» از علمای برجسته عصر صفوی و از شاگردان شیخ بهایی و میرداماد است که در حدود ۹۹۰ ه. ق متولد شد و بین سالهای ۱۰۶۵ تا ۱۰۷۰ ه. ق وفات یافت. او از مخالفان سرسخت ستیان و صوفیان بود و در رد آنها کوشش بسیار نمود که از جمله آثار او در اینباب میتوان به *اعلام المحبین*، *ادراء العاقلین و اخزاء المجانین و سلوه الشیعه و قوه الشریعه* اشاره کرد. او رساله‌یی نیز درباره دشمنی ابومسلم خراسانی با اهل بیت (ع) نوشت و از اندیشه‌ها و پندارهای صوفیان درباره دشمنی ابومسلم بشدت انتقاد کرد. برای آشنایی بیشتر با احوال وی ر.ک: مهدوی، مصلح‌الدین، *دانشمندان و بزرگان اصفهان*، ص ۱۸۹؛ همو، *مزارات اصفهان*،

ص ۳۲۷ و ۳۲۸؛ رجال و مشاهیر اصفهان، ص ۵۶۱ و ۵۶۲؛ الروضه النضره، ج ۵، ص ۴۸۱-۴۷۹؛ الطهرانی، آغا بزرگ، الدرر، ج ۴، ص ۱۰۵، ۱۵۰؛ ج ۱۰، ص ۲۰۹؛ ج ۱۸، ص ۱۰۱ و ۱۰۲؛ زندگینامه علامه مجلسی، ج ۱، ص ۱۹۶-۲۰۱؛ سیدمصطفی شریعت موسوی، مقدمه کفایه المهدی فی معرفه المهدی.

۲۳. مشکات، سیدمحمد، فهرست اهدایی کتابخانه مشکاة، ج ۵، ص ۱۵۰۵.

۲۴. فاضل کشمیری صاحب کتاب نجوم السماء در ترجمه احوال مجلسی اول مینویسد: «... ملامحمد طاهر قمی نجفی..... که از معاصرین آخوند ملامحمد تقی مجلسی علیه الرحمه بود، رساله در تشیع بر اعمال و اقوال صوفیه تألیف نموده و آخوند علیه الرحمه بنابر آنچه بسوی آن جناب نسبت میکنند رساله در جواب آن بر نهج حواشی از جناب صوفیه مشتمل بر مناظره در تأیید طریقه فاسده و اعمال کاسده آن فرقه مبتدعه و حمایت جمعی از اسلاف ایشان و ادعای تشیع آن بدکیشان نوشته. ملاطاهر مذکور بار دیگر ردّ بر جواب مذکور نوشته و بحجج ساطعه بنقض کلام ایشان پرداخته بر وجهی که عامه مؤمنین را از برای اطلاع و آگاهی بر حال ضلالت مأل صوفیه کافی است» (کشمیری، محمد علی، نجوم السماء، ص ۶۳) وی سپس بیان عدم صحت نسبت رساله جوابیه نامبرده به ملامحمد تقی مجلسی پرداخته است.

۲۵. الدرر، ج ۴، ص ۴۹۸.

۲۶. مقدمه بر کفایه المهدی، ص ۱۰۹-۱۱۲، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۵۷، ۱۶۲-۱۶۷، ۱۷۱ و ۱۷۲.

۲۷. دانشمند محقق و عالم متتبع حاج شیخ علی دوانی درباره نادرستی انتساب رساله الاسئله الخلیبیه به علامه محمد باقر مجلسی که در بخشی از آن مجلسی ثانی، از اندیشه‌های صوفیانه مجلسی اول دفاع کرده، بتفصیل بحث کرده است. (مفاخر اسلام، ج ۸، ص ۴۵۲-۴۵۶)

۲۸. علامه طباطبایی در آثار مختلف خود از جمله در المیزان سه نظریه یا مکتب اخلاقی فضیلت‌گرایی (مکتب عقلی) و مصلحت‌گرایی اخروی (مکتب دینی عام) و خداگرایی عارفانه (مکتب قرآنی) را مطرح و تبیین نموده است. باعتقاد ایشان هدف مکتب عقلی در اخلاق، عبارت از کسب محبوبیت اجتماعی و فضیلت روانی است و غایت مکتب دینی عام، وصول به سعادت ابدی و حیات جاوید اخروی و آسایش جهان دیگر است. وجه اشتراک آنها این است که هر دو درصدد کسب نوعی فضیلت برای انسان (اعم از اجتماعی و اخروی) هستند. ولی مکتب سوم، یک فرق اساسی با آندو دارد و آن اینکه هدفش «ذات خدا» است نه کسب فضیلت انسانی اعم از این جهانی و آن جهانی. بنظر علامه، تفاوت این سه مکتب تربیتی حکما و شرایع گذشته و اسلام، تفاوت مرحله پایین و متوسط و عالی است و فاصله زیادی میان آنها وجود دارد. مکتب اول «دعوت به حق اجتماعی میکند و مکتب دوم دعوت به حق واقعی و کمال حقیقی که موجب سعادت اخروی است. ولی مکتب سوم دعوتش به حق مطلق یعنی خداوند است و اساس تربیت خود را بر پایه توحید خالص قرار میدهد و نتیجه آن هم عبودیت و بندگی خالص میباشد».

۱۰۱ (طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ج ۱، ص ۵۰۰، ۵۰۸، ۵۲۳-۵۲۸؛ ج ۴، ص ۳۰-۳۲)

۲۹. مجلسی اول، مدارایی را که نسبت به صوفیان و عارفان اصیل انجام میداد، با فیلسوفان نداشت. او با هیچیک از حکمت نظری و حکمت عملی یونانیان سر سازگاری نداشت. بنظر وی، معرفت مبدأ و شناخت خداوند فقط از طریق آیات و روایات و تدبیر در مخلوقات و نه از راه براهین فلسفی بدست می‌آید. «... مجملأ حق سبحانه و تعالی مصلحت بندگان خود را میداند، ارشاد ایشان به امثال این براهین نموده یعنی از راه اندیشه در آثار و مظاهراً است نه به برهان دور و تسلسل و نه برهان تطبیق و تضایف که عاملی را به ضلالت درآورده و از خداوند

ریشه‌ها و مبانی مکتب اخلاقی، عرفانی تشیع در اندیشه و آثار مجلسی اول



خود دور ساخته بسبب متابعت یونانیان، بلکه حق سبحانه و تعالی مقرر ساخته که چون بندگان او، او را به آیات آفاق و انفس بشناسند و مشغول عبادت او شوند، درهای معرفت خود بروی ایشان بگشاید تا به مرتبه علم‌الیقین و حق‌الیقین رسند، و نور یقین را در دل‌های ایشان بیندازد.» (لوامع صاحبقرانی، ج ۱، ص ۱۱۰)

۳۰. مجلسی، محمدتقی، روضه المتقین، ج ۱۳، ص ۱۳۶.

۳۱. همان، ص ۱۳۲.

۳۲. همان، ص ۱۲۶.

۳۳. فیض کاشانی، المحجة البيضاء، ج ۴، ص ۱۲۰.

۳۴. روضه المتقین، ج ۱۳، ص ۱۲۷.

۳۵. لوامع صاحبقرانی، ج ۱، ص ۱۲۱.

۳۶. همان، ص ۷۶.

۳۷. کلینی، ابی جعفر محمد، اصول کافی، ج ۴، ص ۴۱۲.

۳۸. روضه المتقین، ج ۳، ص ۱۲۸.

۳۹. همان، ص ۲۷۳.

۴۰. لوامع صاحبقرانی، ج ۱، ص ۲۹، ص ۷۵.

۴۱. الخوانساری، محمدباقر، روضات الجنات، ج ۲، ص ۱۱۴.

۴۲. لوامع صاحبقرانی، ج ۱، ص ۵.

۴۳. همان، ج ۸، ص ۳۷.

۴۴. همان، ج ۱، ص ۵.

۴۵. همان، ج ۱، ص ۱۱۴.

۴۶. مفاخر الاسلام، ج ۸، ص ۳۲ و ۳۳.

۴۷. ابوالفضایل مولی حسام‌الدین صالح بن احمد بن شمس‌الدین طبرسی مازندرانی اصفهانی مشهور به ملامحمد صالح مازندرانی (ف . ۱۰۸۶ هـ . ق) عالم زاهد و فقیه جامع و محقق صاحب اخلاق فاضله و ملکات حمیده، شاگرد شیخ بهایی و ملاعبدالله شوشتی و پسرش ملاحسنعلی و از سرآمد شاگردان مجلسی اول و نیز داماد او (همسر بانوی دانشمند مجتهد آمنه بیگم مجلسی) بوده است. وی از اساتید و مشایخ علامه ملامحمد باقر مجلسی بوده و آثاری ارزشمند از او بجای مانده است: شرح اصول کافی (در دوازده جلد با تعلیقات علامه شعرانی)، شرح روضه کافی، شرح فروع کافی، شرح من لایحضره الفقیه، حاشیه شرح لمعه، شرح زبده الاصول، حاشیه بر معالم و شرح قصیده برده. در احوال معنوی و مقامات روحی او مانند: ورع و پرهیزگاری، احتیاط در صدور فتوی، عزلت و گوشه‌گیری، اجتناب از معاشرت با حکام، استجاب دعا و پاره‌یی گرایشهای عرفانی او سخنان و حکایت‌هایی نقل شده است. آیت الله شعرانی در پیشگفتار خود بر شرح اصول کافی او مینویسد: «...اگرچه شارح مرحوم مایل به تصوف بوده و تمسک شدید به آن داشت ولی تصوف او و امثال او از علمای وقت، خالی از بدعتها و هواهای نفسانی بود و اینان قطعاً مرتاض متشرع و عامل به سلوک و ریاضت بر طبق شرع مبین بوده‌اند.» ملامحمد صالح مازندرانی پس از وفات در بقعه پدرزن خود پایین پای ایشان دفن گردید. (ر.ک: زندگینامه علامه مجلسی، ج ۲، ص ۳۳۹-۳۴۴؛ مفاخر اسلام، ج ۸، ص ۱۱۰ و ۱۱۱، ۳۴۳-۳۴۷؛ رجال و مشاهیر اصفهان، ص ۴۶۹-۴۷۱)

۴۸. *لواعص صاحبقرانی*، ج ۸، ص ۳۷.

۴۹. همان، ج ۱، ص ۱۰.

۵۰. نیمی از این اثر ضمن دو مجلد به سال ۱۳۳۱ ه. ق چاپ شد و در چاپ حروفی جدید همان بخش تا کتاب *الحج* ضمن هشت جلد در ۱۴۲۹ ه. ق برابر با ۱۳۷۷ ه. ش توسط نشر اسماعیلیان در قم بچاپ رسید. از نیمه دیگر آن، تنها از ربع نخست، نسخه‌یی در مکتب التستریه نجف برجای مانده و از ربع آخر، براساس گفته شیخ آغا بزرگ، خبری در دست نیست. (الذریعه، ج ۱۸، ص ۳۶۹). مجلسی اول درباره تألیف این کتاب و انگیزه‌اش از آن، در ابتدای کتاب، رؤیای مفصلی را ذکر میکند که در ادامه نوشتار حاضر بدان اشاره خواهد شد. گفتنی است که عالم محقق و منتیب و دانشمند فرزانه آیت الله شیخ حاج رضا اسنادی ۳۷۵ نکته عرفانی، اخلاقی، حدیثی و ... را از *لواعص صاحبقرانی* برگزیده و به ضمیمه رساله سیر و سلوک مجلسی اول منتشر کرده است. پیش از ایشان نیز دانشمند محقق و مورخ نامدار معاصر حاج شیخ رسول جعفریان در مجله *مقالات تاریخی* با گزینش مطالبی از کتاب *لواعص* مجلسی اول، بیان پاره‌یی مسائل مختلف روزگار صفوی از زبان مجلسی پرداخته است.

۵۱. *لواعص صاحبقرانی*، ج ۱، ص ۱۲.

۵۲. *روضه المتقین*، ج ۱۴، ص ۴۱۸.

۵۳. *لواعص صاحبقرانی*، ج ۴، ص ۲۱۵.

۵۴. عالم فقیه محدث میر سید محمد حسین خاتون آبادی - سبط علامه ملامحمد باقر مجلسی - درباره نسخه صحیفه شیخ بهایی معروف به نسخه بهائیه مینویسد: «آگاه باش که نسخه‌های صحیفه مشهور موجود میان مردم، برگرفته از نسخه بهائیه است که به خط جد شیخ بهایی است؛ یعنی عالم زاهد و صاحب کرامات و مقامات شیخ محمد بن علی بن حسن جباعی - خداوند از هر دوی آنها خشنود باشد - ... و این نسخه بهائیه نزد شیخ بهایی بود، سپس پدر جدم مولی محمد تقی مجلسی - طاب ثراه - از روی آن استنساخ کرد و نسخه‌یی به خط شریفش نوشت و بتصحیح آن همت گماشت... و این نسخه نزد او بود تا اینکه خداوند بر من منت نهاد و برایم فراهم گردید و اکنون نزد من است ...» (خاتون آبادی، میر حسین، *مناقب الفضلا*، ج ۲، ص ۲۴۲-۲۴۳).

۵۵. *مناقب الفضلا*، ج ۲، ص ۲۴۳.

۵۶. *روضات الجنات*، ج ۲، ص ۱۱۶.

۵۷. علامه محقق و محدث موفق، فقیه اصولی، میرزا ابوالمعالی کرباسی (کلباسی) درباره وجوه مختلف معنای «مانوله» و چگونگی کاربرد آن در عبارات مجلسی اول به بحث و نقد و بررسی پرداخته است (ر.ک: *الکلباسی*، ابی المعالی، *الرسائل الرجالیه*، ج ۲، ص ۵۸۸).

۵۸. *روضه المتقین*، ج ۱۴، ص ۴۱۹.

۵۹. نسخه شرح عربی به خط مؤلف در کتابخانه میرزا فخر الدین در تهران موجود بوده است. شارح در مقدمه شرح، اسناد صحیفه را مطابق آنچه در مشیخه *الفقیه* گفته، آورده است و رؤیایی را که در اینباره دیده، بتفصیل نقل کرده است. (الذریعه، ج ۱۳، ص ۳۴۸)

۶۰. شارح در مقدمه شرح عربی خود، میگوید که نخست شرح فارسی را آغاز کرده و پس از نوشتن مقداری از مقدمه شرح فارسی در بیان فضیلت دعا و ذکر، تصمیم به نوشتن شرح عربی گرفته است، اما متأسفانه هر دو شرح، ناتمام مانده است. گفتنی است شرح فارسی صحیفه مجلسی اول به همت دانشمند گرامی جناب آقای رحیم قاسمی آماده چاپ میباشد.

۱۰۳

۶۱. روضة المتقين، ج ۵، ص ۴۵۰.

۶۲. همانجا.

۶۳. مرآت الاحوال، ج ۱، ص ۶۰؛ شرح خطبه الیان، ۱۳۸۶، ص ۲۱.

۶۴. روضة المتقين، ج ۱۳، ص ۱۲۸.

۶۵. همان، ج ۱۳، ص ۲۰۱.

۶۶. مؤلف کتاب مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه معلوم نیست ولی از آنجا که ابواب صدگانه کتاب همگی مصدر به «قال الصادق (ع)» است، حدس زده میشود که مؤلف آن شیعی مذهب بوده است. در هر حال بسبب مجهول الحال بودن مؤلف آن، نمیتوان سند این کتاب را معتبر دانست و از اینرو محققان و مترجمان برای ارزیابی کتاب، به تأیید مضمون و محتوای آن در نظر علمای شیعه رجوع کرده‌اند. عالمان شیعی در مورد مضمون و محتوای احادیث مصباح الشریعه به سه گروه تقسیم شده‌اند:

الف) عده‌یی مانند سید رضی الدین علی بن طاووس در کتاب *امان الاخطار*، شهید ثانی در کتابهای *اسرار الصلوة* و *کشف الریبه فی احکام الغیبه و منیه المرید*، ملامحسن فیض در *محجة البیضاء*، ملامحمد تقی مجلسی در *روضه المتقین* و برخی دیگر از بزرگان، کتاب *مصباح الشریعه* را کاملاً قابل اعتماد دانسته و احادیث آن را نقل نموده‌اند.

ب) عده‌یی مانند شیخ حر عاملی در کتاب *هدایة الامة* و میرزا عبدالله افندی اصفهانی صاحب *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، *مصباح الشریعه* را بجهت اشمال بر باورهای صوفیه، بکلی از درجه اعتبار و صلاحیت قبول، ساقط دانسته‌اند.

ج) دسته سوم با اعتراف به تردید نسبت به مضامین روایات این کتاب، آن را در مجموع مفید فایده دانسته‌اند، مانند علامه ملامحمد باقر مجلسی که آن را در *بحار الانوار* از مصادر خود قرار داده است.

گفتنی است کتاب *مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه* (منسوب به امام صادق (ع)) توسط مؤسسه الاعلمی للمطبوعات بیروت در سال ۱۴۰۰ ه. ق چاپ شده است. شرح فارسی عبدالرزاق گیلانی بر آن نیز (بانضمام رساله نیت آقاجمال خوانساری) با مقدمه و تعلیقات و تصحیح سید جلال‌الدین محدث ارموی توسط کتابخانه صدوق در سال ۱۳۶۰ ه. ش در تهران منتشر شده است.

۶۷. شرح خطبه متقین (شرح حدیث همام) از علامه آخوند ملامحمد تقی مجلسی با تصحیح و تحشیه دانشمند فاضل و پژوهشگر برجسته جویا جهانبخش همراه با مقدمه عالمانه ایشان در شرح احوال و ذکر آثار مجلسی اول، توسط انتشارات اساطیر در سال ۱۳۸۵ ه. ش چاپ شده است.

۶۸. مجلسی، محمدتقی، شرح خطبه البیان، ص ۵۸ و ۵۹.

۶۹. همان، ص ۵۸.

۷۰. شرح خطبه البیان مجلسی اول نیز با تحقیق جویا جهانبخش در ضمن مجموعه گرانقدر میراث حوزه اصفهان، دفتر پنجم، در سال ۱۳۸۷ ه. ش چاپ شده است.

۷۱. مجلسی اول در کتاب *روضه المتقین* پس از اشاره به اینکه علوم کشفی و مشاهدات غیبی بر اثر مخالفت با نفس اماره بدست می‌آید، داستان معروف جوانی را نقل میکند که خدمت حضرت رسول اکرم (ص) رسید و از یقین خود و آثارش برای آن حضرت (ص) گفت. ایشان سپس در ذیل روایت مذکور میفرماید: «ای برادر ایمانی بر تو باد به تدبیر در آیات و اخبار... و به ایمان فعلیت قناعت مکن و تصور نکن که یقین



امذکوراً با زیادتی ادله حکما بدست می‌آید بلکه تنها با مجاهده حاصل میشود.» (روضه المتقین، ج ۱۳،

ص ۱۱۰ و ۱۱۱)

۷۲. در میان آثاری که بگونه‌ی مستقل در باب سیر و سلوک به مجلسی اول منسوب است، اخیراً رساله‌ی کوتاه ولی ژرف و پربار به دستخط ایشان بدست آمده که بسیار نفیس و گرانبست است. این رساله توسط فاضل ارجمند رحیم قاسمی تحت عنوان *دستورالعملی در اخلاق* (بهمراه چند رساله فارسی دیگر از مجلسی اول) به سفارش جامعه المصطفی العالمیه واحد اصفهان (و بمناسبت همایش دومین حیات دوباره) آماده برای چاپ است. (با تشکر و سپاس از جناب آقای قاسمی که رساله گرانقدر نامبرده را در اختیار نگارنده قرار داد).

۷۳. ر.ک: مجلسی، محمدتقی، *دستورالعملی در اخلاق*.

۷۴. *لوامع صاحبقرانی*، ج ۱، ص ۱۱۴.

۷۵. بسیاری از عالمان نامدار شیعی مانند ابن فهدحلی، خواجه نصیر الدین طوسی، سید ابن طاووس، شهید اول، شهید ثانی، شیخ بهایی، میرداماد، ملاصدرا، ملارجبعلی تبریزی، میرفندرسکی، مقدس اردبیلی، ملاعبدهالله شوشتری، آقا حسین و پسرش آقا جمال خوانساری، ملاصادق اردستانی، ملاسماعیل خواجهویی، آقا محمد بیدآبادی، سید بحر العلوم، شیخ جعفر کاشف الغطاء، سید علی شوشتری، شیخ مرتضی انصاری، ملاحسینقلی همدانی، میرزای شیرازی، میرسید حسن مدرس اصفهانی، سید علی قاضی، میرزا ابوالمعالی کلباسی، محمد جواد سرجویی بیدآبادی، ملاعلی محمد نجف آبادی، میرزا ابوالهدی کلباسی و علامه طباطبایی از جمله عارفان راستینی بشمار میروند که هر چند برخی از آنها شهرت چندانی هم به کشف و کرامات ندارند، ولی درک شهودی و حس توحیدی آنها، چه بسا بیش از صوفیان مشهور بوده است. اگر در این وادی، قلب و دل مهم است نه لفظ و مفهوم و اگر حقیقت عرفان، شناخت شهودی خداوند است، تفاوتی نمیکند که آن عارف، متعلق به سلسله‌ی خاص از صوفیان یا در کسوت روحانیت یا فردی عامی اما صالح و پرهیزگار باشد. عارف بودن نیاز بعنوان خاصی ندارد و حقیقت عرفان (یعنی معرفت شهودی و ادراک قلبی) امری ناپیدا و درونی است و غیر از خود فرد کسی نمیتواند آن را درک کند.

۷۶. مسئله شهود عرفانی، بویژه رؤیت امور غیبی و دیدن حق تعالی با چشم دل و نیز اشراق علوم و معارف بیحد و حصر بر قلب انسان بر اثر تهذیب نفس، مسئله‌ی است که در آیات و روایات معصومان به صورتهای مختلف منعکس شده است؛ بگونه‌ی که این نحوه از ادراک نه تنها از نظر امامان شیعه به رسمیت شناخته شده، بلکه بالاترین درجه معرفت دانسته شده است. علاوه بر ادله نقلی، عقل نیز شهود عرفانی و امکان اتصال انسان به عوالم غیب را اثبات میکند (ر.ک: علامه طباطبایی، سیدمحمد حسین، رساله *الولایه*، ص ۲۳ و ۲۴، تهران، منشورات قسم الدراسات الاسلامیه).

۷۷. ر.ک: رساله *دستورالعملی در اخلاق*.

۷۸. *لوامع صاحبقرانی*، ج ۱، ص ۱۱۴.

۷۹. الزنوزی، المیرزا محمدحسن، *ریاض الجنه*، ج ۴، ص ۲۵۱.

۸۰. *لوامع صاحبقرانی*، ج ۱، ص ۴؛ *روضه المتقین*، ج ۱۴، ص ۳۴.

۸۱. *لوامع صاحبقرانی*، ج ۱، ص ۱۲۱؛ *روضه المتقین*، ج ۱۳، ص ۱۲۷.

۱۰۵

۸۲. روضة المتقين، ج ۵، ص ۴۵۰؛ لوامع صاحبقرانی، ج ۸، ص ۶۶۴.
۸۳. روضة المتقين، ج ۱۴، ص ۴۱۹.
۸۴. همان، ج ۱۲، ص ۲۳۳ و ۲۳۴.
۸۵. لوامع صاحبقرانی، ج ۸، ص ۵۷۱.
۸۶. همان، ج ۷، ص ۱۹۳.
۸۷. همان، ج ۵، ص ۳۰۹.
۸۸. همان، ج ۷، ص ۴۱۸.
۸۹. همان، ج ۲، ص ۱۳۱.
۹۰. روضة المتقين، ج ۱۳، ص ۱۳۲.
۹۱. همان، ص ۲۱۹.
۹۲. لوامع صاحبقرانی، ج ۵، ص ۱۴۲.
۹۳. همان، ج ۵، ص ۴۰۷.
۹۴. همان، ج ۷، ص ۴۲۸.

### منابع:

۱. الاردبیلی، محمد بن علی، جامع الزواہ، قم، چاپ رنگین، ج ۲، ۱۳۳۴.
۲. استادی، رضا، ۳۷۵ نکته عرفانی، اخلاقی، حدیثی علامه ملامحمد تقی مجلسی، قم، انتشارات برگزیده، ۱۳۸۵.
۳. افندی اصفهانی، میرزا عبدالله، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، تحقیق السید احمد الحسینی، قم، مکتبه آیت الله المرعشی، ۱۴۰۱ - ۱۴۱۵ ق.
۴. بهبهانی، احمد، مرآت الاحوال، قم، انتشارات انصاربان، ۱۳۷۳.
۵. جعفریان، رسول، «روایوی فقیهان و صوفیان در عصر صفویان»، کیهان اندیشه، قم، مؤسسه کیهان، ش ۳۳، ۱۳۶۹.
۶. جناب، علی، رجال و مشاهیر اصفهان، تدوین و تصحیح رضوان پور عصار، اصفهان، سازمان و فرهنگ و تفریحی شهرداری، ۱۳۸۵.
۷. الحر العاملی، محمد بن حسن، الامل الآمل، قم، دارالکتب الاسلامی، ۱۳۶۲.
۸. خاتون آبادی، میر حسین، مناقب الفضلا، نصوص و رسائل الجلد الثاني، تصحیح جویا جهانبخش، تهران، انتشارات هستی نما، ۱۴۲۸ ق.
۹. خاوری، اسدالله، ذهبیه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۲.
۱۰. خوانساری، محمد باقر، روضات الجنات، بیروت، الدارالاسلامیه، ۱۴۱۱ ق.
۱۱. دوانی، علی، مفاخر اسلام، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ج ۸، ۱۳۷۵.
۱۲. زرین کوب، عبدالحسین، دنباله جستجو در تصوف ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۷.
۱۳. الزنوزی، میرزا محمد حسن، ریاض الجنه، القسم الرابع، تحقیق علی الرفیعی، قم، مکتبه آیت الله المرعشی، ۱۳۸۶.

۱۴. طارمی، حسن، علامه مجلسی، تهران، انتشارات طرح نو، ۱۳۷۵.
۱۵. طباطبایی، سیدمحمد حسین، *المیزان*، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، قم، انتشارات گلشن با همکاری نشر فرهنگی رجاء، ج ۱، ۱۳۶۶.
۱۶. طهرانی آغابزرگ، *الروضه النضرة*، الجلد الخامس من طبقات اعلام الشیعه، تحقیق علی نقی منزوی، قم، نشر اسماعیلیان، بی تا.
۱۷. \_\_\_\_\_، *الذریعه*، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۳ ق.
۱۸. فیض کاشانی، محسن، *المحججه البیضاء*، الجزء الثالث، صحیح و علق علیه علی اکبر الغفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۳.
۱۹. قمی، عباسی، *فوائد الرضویه در احوال علمای مذهب جعفری*، بی تا.
۲۰. قمی، محمد طاهر، *شش رساله فارسی*، باهتمام میرجلال الدین حسینی ارموی «محدث»، تهران، انتشارات مصطفوی، ۱۳۳۹.
۲۱. کرباسی زاده اصفهانی، علی، «مکتب اخلاقی و عرفانی تشیع»، فصلنامه تخصصی اخلاق، اصفهان، دفتر تبلیغات اسلامی، ش ۲ و ۳، ۸۵، ۱۳۸۴.
۲۲. \_\_\_\_\_، *حکیم متاله بید آبادی*، تهران، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۸۱.
۲۳. کشمیری، محمد علی، *نجوم السماء*، قم، چاپ افست، بی تا.
۲۴. کلباسی، ابی المعالی، *الرسائل الرجالیه*، تحقیق محمد حسین الدرایتی، قم، انتشارات دارالحدیث، ج ۲، ۱۳۸۰.
۲۵. کلینی، ابی جعفر محمد، *اصول کافی*، الجزء الرابع، ترجمه و شرح حاج سید هاشم رسولی، تهران، بی تا.
۲۶. گزی، عبدالکریم، *تذکره القبور*، یکوشش ناصر باقری بیدهندی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۷۱.
۲۷. مازندرانی، محمد صالح، *شرح الاصول الکافی*، مع تعالیق الحاج المیرزا ابوالحسن الشعرانی، طهران، مکتبه الاسلامی، ۱۳۴۲.
۲۸. مجلسی، محمد باقر، *عین الحیوة*، تهران، انتشارات قائم، بی تا.
۲۹. \_\_\_\_\_، *رساله سیر و سلوک (مسالك الشریعه فی عقاید الدینیة)*، ترجمه آیت الله عرب باغی، تهران، انتشارات اوج، ۱۳۶۳.
۳۰. \_\_\_\_\_، *لوامع صاحبقرانی*، قم، انتشارات دارالتفسیر (اسماعیلیان)، ۱۳۷۷.
۳۱. \_\_\_\_\_، *شرح خطبه متقین*، تصحیح و تحشیه جويا جهانبخش، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۵.
۳۲. \_\_\_\_\_، *شرح خطبه البیان*، (در میراث حوزه اصفهان، دفتر پنجم)، تحقیق و تصحیح جويا جهانبخش، اصفهان، مرکز تحقیقات رایانه‌یی، ۱۳۸۷.
۳۳. \_\_\_\_\_، *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، تهران، بنیاد فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۹.
۳۴. \_\_\_\_\_، *دستور العملی در اخلاق*.
۳۵. مدرس تبریزی، محمد علی، *ریحانة الادب*، تهران، انتشارات خیام، ۱۳۷۴.
۳۶. مشکات، سید محمد، *فهرست کتابخانه اهدایی علینقی منزوی*، تهران، ۱۳۳۰.
۳۷. مهدوی، مصلح الدین، *زندگینامه علامه مجلسی*، اصفهان، انتشارات عمادزاده، بی تا.
۳۸. \_\_\_\_\_، *دانشمندان و بزرگان اصفهان*، اصفهان، انتشارات ثقفی، ۱۳۴۸.

۱۰۷



۳۹. \_\_\_\_\_ ، *مزارات اصفهان*، تصحیح و تعلیق اصغر منتظر القائم، اصفهان، انتشارات دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۲.
۴۰. میرلوحی موسوی، محمد، *کفایه المهدی فی معرفه المهدی*، با مقدمه‌یی در شرح احوال میر لوحی تألیف آیت‌الله حاج سید مصطفی شریعت موسوی اصفهانی، قم، انتشارات دارالتفسیر، ۱۳۸۴.
۴۱. نایب‌الصدر شیرازی، محمد معصوم (معصوم‌علی شاه)، *طرائق الحقایق*، تصحیح محمد جعفر محجوب، تهران، کتابخانه سینایی، ۱۳۳۹.
۴۲. نوری، میرزا حسین، *الفیض القدسی فی ترجمه العلامه المجلسی فی بحار الانوار*، طهران، المكتبه الاسلامی، ج ۱۰۵، ۱۴۰۵ ق.
۴۳. هجویری، علی بن عثمان، *کشف المحجوب*، تهران، چاپ افست، ۱۳۵۸.

